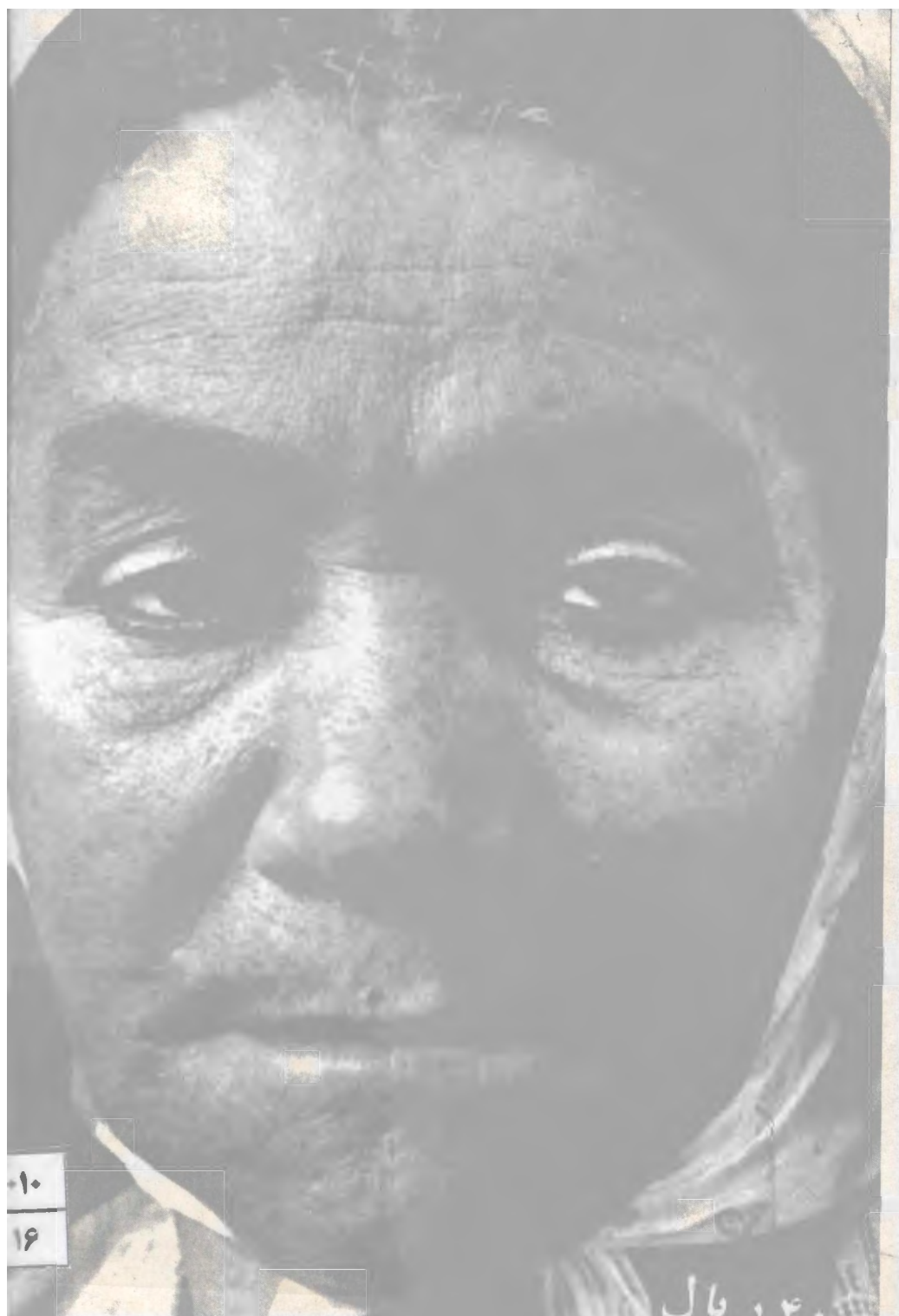






۵

فهرست

مقدمه	
درباره ی ستم‌کشیدگی زن در ایران	بقلم فروغ‌زاد و آذر عاصی
زن و خانواده ، یک بررسی تاریخی	بقلم ایلین حصیر
صلحه ۳	
صلحه ۴	
صلحه ۴۳	

۶۵۰۶۱



ENTESHARATE FANUS

P. O. BOX 170

VILLAGE STATION

NEW YORK, N. Y. 10014

انتشارات فانوس

نیویورک ، تیر ۱۳۵۱

قیمت: معادل یک دلار

مقدمه

این جزوه شامل دو مقاله است* در مقاله ی اول صحبت ما در باره ی شرح مسائل زن در اجتماع امروز ایران است* بدین منظور ابتدا بقوانین فعلی ایران نظری می اندازیم و می بینیم که موقعیت زن از نظر قانون چیست* سپس در مورد رسوم و آداب اجتماعی و قیودی که طی قرن ها تحت شرایط مادی اجتماع بخود شکل گرفته و بدست و پای زن پیچیده بحث میکنیم* آنگاه مسائل خاص زنان طبقات مختلف را پیش کشیده، از آنجا بذکر تگاتی در مورد ریشه های اقتصادی بردگی زن می پردازیم* در آخرین قسمت بطرز برخورد اپوزیسیون انقلابی ایران با طرح مسائل ستم کشیدگی زن ایرانی در جنبش گراگری ایران اشاره کرده، دلایل خود را برای آغاز چنین بحثی عرضه میکنیم*

مقاله ی دوم ترجمه ی مقاله ایست بقلم اولین حصیر، تحت عنوان " زن و خانواده"، یک بررسی تاریخی* که ما آنرا از متن انگلیسی آن ب فارسی ترجمه کرده ایم*^۱

در این مقاله، مولف با استاد بعدارکی که علم مردم شناسی در اختیار ما میگذارد، هشاه خانواده و ستم کشیدگی زن را باآغاز جامعه ی طبقاتی ارتباط داده، نشان میدهد که چگونه در اجتماعهای اولیه، یعنی پیش از آنکه جامعه ی طبقاتی بصورتی که بعدها ما آنرا در تاریخ می شناسیم بوجود بیاید، زن و مرد از حقوق مساوی در اجتماع برخوردار بوده، زن نقش تولیدی موثر و لازم اجتماعی داشته، در نتیجه از شخصیت و احترام اجتماعی برخوردار بوده است*

* Women and Family, A Historical View,

در کتاب Problems of Women's Liberation

چاپ Pathfinder Press، نیویورک، ۱۹۷۱.

زن و قانون ایران

در این قسمت بحث درباره‌ی اختلاف‌های قانونی بین زن و مرد می‌پردازیم و در ضمن هر جا که قانون "حمایت خانواده" و سایر قوانین بعد از "انقلاب سفید" تغییری در وضع زن ایرانی ایجاد کرده‌اند متذکر آن خواهیم شد. برای رجوع بقوانین از کتاب مجموعه‌ی قوانین حمایت خانواده، چاپ موسسه مطبوعاتی فرخی، تهران اسفند ۱۳۴۷، استفاده شده است.

اگر بخواهیم تمام مواردی را که در آنها قوانین ایران (مدنی، جزائی، ۰۰۰) حقوق زن را پایمال کرده‌اند شرح بدهیم این کلام بکنایه مبدل می‌شود و بقول معروف مشوی هفتاد من کاغذ شود. بنابراین در اینجا بذکراجمالی مهمترین آنها و بشرح مفصل سه قسمت که بیش از همه در زندگی زن موثر است اکثفا می‌کنیم.

مطابق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی - "در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است." این ریاست حقوق بی پایانی نه تنها به مرد بعنوان شوهر، بلکه بعنوان پدر هم می‌دهد. (در اینجا لازم تذکر است که در قوانین ایران ماده‌های متضاد بسیار یافت می‌شود. بعنوان مثال در ماده‌ی اول لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، مصوب ۱۳۴۰/۱۰/۱۹، تعریف زیر بیان شده - "رئیس‌خانوار کسی است که متکفل معاش خانوار است." واضح است که این دو ماده فقط در صورتی باهم تطبیق دارند که متکفل

معاش خانواده شوهر باشد، در حالیکه، بخصوص در روستاهای ایران، تعداد خانوار -
هائیکه نان آور زن دارند بسیار قابل توجه است^۱.)

در خانواده، تمام تصمیم هائیکه مربوط بمسائل مشترک خانواده باشد، قانچا از
حقوق مرد است. این تصمیم ها شامل انتخاب محل سکونت، تعلیم و تربیت اطفال، قیمومت
و تبعیت اطفال تا قبل از سن رشد، اجازه کار بزن و... می باشد. شوهر میتواند
زن خود را از اشتغال بهر کار که او خانی مصالح خانواده میداند منع کند. در قانون
تازه حمایت خانواده، شوهر باید ابتدا از دادگاه اجازه بگیرد و پس از اخذ اجازه هیچ
کارفرمایی حق استخدام آن زن را ندارد. شاید این موضوع در حله ی اول خیلی طبیعی
بنظر بیاید که زن نباید کاری که با "حیثیت خانواده" منافات داشته باشد بکند. برای
دیدن غیر طبیعی بودنش کافیست که در سطور بالا جای کلمات زن و مرد را عوض کنیم و ببرسیم
آیا هیچ رئی حق دارد شوهرش را از کاری که زن "خانی مصالح خانواده" میداند باز دارد؟
از این نوع قوانین یکطرفه بسیار است. مثلاً زن برای گرفتن پاسپورت برای مسافرت بخارج از
ایران احتیاج با اجازه ی کبی شوهر دارد (ماده ۱۱ قانون تذکره)، دختر برای ازدواج اول،
حتی اگر بیش از ۱۸ سال (سن قانونی رشد) هم داشته باشد، با اجازه پدر (یا جد پدری
یا قیم) احتیاج دارد. گویا قوانین ایران بر پایه این مثل فارسی که "عقل زن ناقص است"
نوشته شده اند. در قوانین ایران شهادت زن یا اصلاً بحساب نمی آید (کلیه امور جزائی و
پاره ای از امور حقوقی نظیر ولایت، قیمومت، طلاق) و یا، در مواردی که بحساب می آید، دو
شاهد زن جانشین یک شاهد مرد میتواند باشد. سهم دختر از ارث خانواده نصف سهم
پسر است. زن مسلمان حق ازدواج با مرد غیر مسلمان ندارد و اگر بخواهد زن مردی که تبعه ی
ایران نیست بشود باید از دولت اجازه ی مخصوص بگیرد، در حالیکه هیچ یک از این محدودات
برای مرد ایرانی و مرد مسلمان وجود ندارند. زن بدون اجازه ی دادگاه نمیتواند قیمومت
فرزندانش را پس از مرگ شوهرش بعهده بگیرد. "قیم طبیعی" جد پدری است و فقط اگر
جد پدری در قید حیات نباشد زن میتواند از دادگاه درخواست قیمومت بکند. زن نمیتواند

۱- ۶/۵ درصد رؤسای خانوارها در ایران زن هستند. از این عده ۵۶٪ در روستاها
و ۴۴٪ در شهرها زندگی میکنند. (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۴۵،
سازمان برنامه، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۴۶. از این جا ببعده باین کتاب بعنوان
سرشماری آبانماه ۱۳۴۵ اشاره خواهد شد.)

قاضی دادگستری بشود و فقط میتواند وکیل مدافع باشد • مطابق قانون مجازات عمومی، " اگر مردی زن خود را با مردی در یک فراش یا در حکم یک فراش به بیند و مرتکب قتل یک یا هر دوی آنها بشود " این عمل قابل عفو است، حال آنکه اگر زنی شوهرش را با زن دیگری به بیند و مرتکب قتل شود، بجرم قتل نفع قابل تعقیب است • واضح است که چنین قانونی میبایست حقیقتی است درباره ی روابط زن و شوهر • زن پس از ازدواج از تعلقات مرد بحساب می آید و بنابراین استفاده از او فقط مخصوص شوهر است، در حالیکه مرد پس از ازدواج همچنان "آقای" خود باقی میماند •

این موضوع حتی در اصطلاحاتی هم که در زبان فارسی برای ازدواج بکار میرود بخوبی منعکس است • وقتی دختری پس از ازدواج میرسد او را "شوهر میدهند"، در حالیکه برای پسر " زن میگیرند " (یا زن پیسر میدهند) • در واقع زن گرفتن و شوهر کردن معامله ایست تجارتي • زن از پدر خود بملکی که معمولاً مربوط برسوم محلی است و بنام شیر بها معروف است خریداری میشود • پرداخت شیر بها الزام قانونی ندارد و فقط بستگی برسوم محلی دارد، ولی پرداخت مهریه، بزن یا پیدراو الزام قانونی دارد • مطابق قانون، مهریه حق زن است و زن حق دارد تا موقعیکه مهرش تمام و کمال پرداخت نشده، از " اجرای وظایف زنشویی " خودداری کند • ولی معمولاً پرداخت مهریه بین زن و مرد یا مرد و پدر زن توافق میشود • در بسیاری از موارد زن نه تنها مهریه خود را قبل از ازدواج نمیگیرد، بلکه بعد ها، برای بدست آوردن طلاق، بحیثارت " مَهرم حلال جانم آزاد"، مهرش را میبخشد و طلاق میگیرد • مبلغ مهریه توسط پدر دختر یا خود دختر تعیین میشود و بستگی بوضع اقتصادی خانواده دارد • در خانواده های طبقات پائین تر کمتر و در طبقات ثروتمند بعلیهونها تومان سر میرزد • در سلهای اخیر بین روشنفکران عصیان علیه مهریه ایجاد شده و اغلب دختران روشنفکر از اینکه قیحتی بر خود بگذارند سر باز میزنند • جالب توجه اینجاست که درست نظیر مالیات بر خرید و فروش، و سایر معاملات تجاری، حق التحریر از دواج که توسط دفترخانه های اسناد رسمی اخذ میشود بستگی بمقدار مهریه دارد • ماده ی ۳۷ نظامنامه قانون دفاتر اسناد رسمی جدولی برای این حق التحریر بنسبت مهریه دارد •

همانطور که گفته شد پس از ازدواج زن از تعلقات شوهر بحساب می آید و باید در "اجرای وظایف زنشویی" از هیچگونه کوششی فروگزاری نکند • بحیثارت دیگر زن تحت تمکین

شوهر قرار میگیرد. این وظایف و تمکین از شوهر علاوه بر اطاعت و حرف شنوی از شوهر و انجام کارهای خانه شامل اطاعت جنسی کامل از شوهر است. مطابق قوانین ایران مرد در هر زمان و هر مکان حق دارد از زن خود درخواست هم خوابگی بکند. بقول عامه لاموضعا ولا وقتا. (زن هر چهار شب یکبار حق هم بستری دارد.) در مقابل نفقه ی زن بعهده ی مرد است. یعنی زن در مقابل فروش بدن خود و گاربی اجرتی که در خانه ی مرد میکند حق دارد خج ممکن، لباس، غذا، و اثاث خانه را از شوهر خود مطالبه کند. اگر زن از ادای این وظایف خودداری کند، (زن ناشزه) مستحق نفقه نخواهد بود. برده ای که در مقابل ارباب عصیان میکند و سر از فرمان می پیچد استحقاق زندگی ندارد.

از طرف دیگر اگر زن مطیع باشد، ولی شوهر از دادن نفقه خودداری کند، زن حق دارد که بدادگاه شکایت کند. نکته ی جالب در این ماده از قانون (ماده ی ۲۱۴ مجازات عمومی) اینست که اجرای این ماده (تعقیب شوهری که نفقه زن را ندهد) منوط بشکایت مدعی خصوصی است. معلوم نیست اگر زنی آتقدر از نظر مادی محتاج شوهر است که برای مخارج غذا و لباس خود، باو باید رو آورد چگونه میتواند دنبال تعقیب شوهر باشد.

از مواردی که در سالهای اخیر بسیار مورد بحث و تبلیغات دستگاه دولتی قرار گرفته است مسأله ی تعدد زوجات است. تا قبل از وضع قانون "حمایت خانواده" يك مرد می-توانست در يك زمان چهار زن عقدی و تعداد نامحدودی زن صیغه داشته باشد. قانون "حمایت خانواده" گرفتن زن دوم را با اجازه ی دادگاه موکول میکند و اجازه ی دادگاه بنوعی خود منوط بر رضایت زن اول است. این موضوع بسیار قابل توجه است. از طرفی باید در نظر داشت که چون اکثریت زنان ایرانی از نظر اقتصادی وابسته بشوهر خود میباشند، برای مرد ایرانی بسیار سهل است که با فشار مالی (و در بعضی موارد جسمی) زن اول را وادار بر رضایت دادن برای ازدواج بعدی بکند. از این نوع مثالها بسیار زیاد است و گاهی در روزنامه ها هم مواردی از این قبیل را که بدادگاه کشیده شده، گزارش میدهند. مثلاً در کیهان ۲۶ مرداد ۱۳۴۹ مینویسند: "ری ۰۰۰ بدادگاه حمایت خانواده

شکایت کرده است که شوهرش با تهدید و شکنجه میخواهد او را راضی کد که با گرفتن زن دومش مخالفت نکند." و یا در کیهان ۲۵ مرداد ۱۳۴۹ می بینیم که مردی با واگذاری يك دانگ از خانه به رتش او را راضی میکند که شخصاً به خواستگاری زن دوم برای شوهر

برود^{۱۰} اینها منعه هائی هستند از نتایج بردگی اقتصادی زن بعد و بعداً مفصلاً درباره ی آن صحبت میکنیم.

از طرف دیگر نباید فراموش کرد که این قانون تازه این فرصت را برزانی که استقلال مادی از شوهر خود دارند میدهد که از حقوق انسانی خود دفاع کنند و این موضوع بنوعی خود سایر زنان را بحقوق خود آگاه کرده ، بعضیان آنان علیه استثمار بی پایانشان کمک میکند.

یکی دیگر از مواردی که در آن قانون حمایت خانواده تاثیر مهمی در وضع زن گذاشته ، قانون طلاق است. قبل از وضع این قانون ، شوهر میتواند در هر زمان که بخواهد و بدون داشتن دلیلی زن خود را طلاق بگوید ، در حالیکه زن فقط در موارد زیر حق درخواست طلاق داشت :

۱- اگر زن مطیع باشد ، ولی شوهر نفقه نپردازد .

۲- اگر شرایط زندگی با مرد غیر قابل تحمل باشد .

۳- اگر مرد برای مدت چهار سال مقبوض الاثر باشد .

۴- اگر بعللی که در قانون ذکر شده ، پس از عقد معلوم شود

که ازدواج باطل بوده است.

مطابق قوانین تازه ، چه زن و چه مرد ، حالا باید درخواست طلاق را بدادگاه حمایت خانواده تسلیم کند و دادگاه پس از رسیدگی بچنانکه طلاق را تنها راه حل مساله بداند ، گواهی عدم سازش صادر میکند ، و سپس صیغه ی طلاق مطابق معمول در یکی از دفاتر رسمی جاری و طلاق ثبت میشود .

همانطور که در بالا در مورد تعدد زوجات نیز گفته شد ، این قانون از این نظر که راه را بطور فرضی برای زنان باز میکند بسیار اهمیت دارد ، ولی موثر بودن آن باز بعلت شرایط اقتصادی زن در ایران بسیار محدود است.

برای اکثریت زنان ایرانی ازدواج یک راه امرار معاش است ، امری است طبیعی که تا سن معینی دختر فرمانبردار پدر است و تحت تکفل او و سپس شوهر کرده ، مطیع شوهر بوده ، و بکارهای خانه داری و بچه داری میرسد و در عوض مخارجش را شوهر تامین میکند. علاوه بر این نباید فراموش کرد که در ایران فشار اجتماعی زیادی بر زن است که در

خانه‌ی شوهر "بسوزد و بسازد" • اگر رتی از شوهرش جدا شود ، همیشه " تقصیر" و " عیب " را متوجه زن میدانند و نه مرد • ما درباره‌ی این عوامل بعداً در قسمت آداب و رسوم اجتماعی صحبت میکنیم ، ولی در اینجا لازم بود که ذکر از آن بعمل بیاید تا معلوم شود که قوانین بتنهائی نمیتوانند ضامن تساوی حقوق افراد باشند • قانون باید پایه‌ی مادی و اجتماعی داشته باشد • خدمتی که این قوانین جدید میکند در واقع بیشتر در اینست که بسادگی نشان میدهند که تضاد اصلی وریشه‌ی واقعی ستم کشیدگی زن در قوانین نیست • قوانین موجود ، انعکاس یک سری عوامل مادی و اجتماعی زمانی بوده اند که این قوانین نوشته شده اند و تغییر این قوانین بروی کاغذ ، در حالیکه بستگی مادی زن به مرد هنوز ادامه دارد و تغییر اساسی نکرده در حالیکه خانواده‌ی پدرشاهی هنوز واحد اقتصادی جامعه را تشکیل میدهد ، در حالیکه زن در این خانواده حکم برده و کارگر بیگاری را برای مرد دارد ، نمیتواند مسأله‌ی ستم کشیدگی زن را حل کند •

یکی دیگر از مسائل مهم جریان صیغه یا نکاح خنطع است • نکاح خنطع نکاحی است که در موقع عقد مدت و مبلغی که مرد بزن می پردازد دقیقاً ذکر شده باشد • این نکاح پس از پایان مدت مذکور خوبخود باطل میشود و احتیاج باجرای صیغه‌ی طلاق نیست • در نکاح خنطع زن کلیه " وظایف زنانه" را باید نسبت به مرد انجام دهد در حالیکه مرد مجبور به پرداخت نفقه‌ی زن نیست مگر اینکه نفقه‌ی زن جزو قیمت صیغه ذکر و شرط شده باشد • در واقع تنها فرق صیغه با روسپی گری (فاحشه بودن) اینست که صیغه شدن کار بست قانونی و فاحشه شدن کار بست غیر قانونی • در هر مورد زن بدنش را برای لذت جسمانی انسان دیگری در مقابل پولی که دریافت میدارد میفروشد • بر تعداد زنان صیغه یک مرد هیچ حد قانونی وجود ندارد • در بعضی دهات مرد ها برای اینکه از کار مجانی زنان استفاده کنند تعداد زیادی زن صیغه به عقد خود در می آورند •

در قانون حمایت خانواده کوچکترین صحبتی از صیغه بیان نیامده • در کتاب ایران آلماناک و کتاب حقایق^۲ تهران چاپ ۱۹۶۸ و چاپهای بعدی نوشته شده که طبق قانون تازه‌ی حمایت خانواده صیغه لغو شده • این موضع صحت ندارد • در تمام قانون

۲- Iran Almanac and Book of Facts این کتاب از طرف دولت برای تبلیغات خارجی بزبان انگلیسی منتشر میشود •

حتی اسم نکاح منقطع نیز برده نشده . بعضی ها عقیده دارند که میتوان ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده را (مصوب پانزدهم خرداد ماه ۱۳۴۶) که میگوید - " هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید، باید از دادگاه تحصیل اجازه کند - " چنین می-توان تعبیر کرد که کلمه "همسر" شامل زن صیغه هم میشود . این تعبیر هنوز قطعی نیست و تا آنجا که ما میدانیم هنوز موردی در دادگاهها پیش نیامده که قانون را باین صورت تعبیر کرده باشند . بهر حال اگر هم چنین تعبیری بتوان از ماده ۱۴ کرد این موضوع بهیچوجه دلیل بر لغو صیغه نیست .

آخرین قانونی که در اینجا ذکر میکنیم مربوط بسقط جنین است . در ایران هم مثل اکثر کشورهای دنیا سقط جنین عمدی قتل نفس بحساب می آید . طبق قانون مجازات عمومی هرکس که وسایل سقط جنین را فراهم کند و هجر بساقط شدن آن شود محکوم به ۳ تا ۱۰ سال حبس یا اعمال شاقه می شود . این قانون ابتدائی ترین حقوق زن را لغو میکند و او را مجبور میکند که برخلاف میل خود نطفه های ناخوانده را بد بیا آورده ، عمری را صرف نگهداری و پرورش آنها کند . بعضی از زنان از فرط استیصال بکارهای خطرناکی از قبیل پرت کردن خود از چند پله ، بلند کردن بارهای سنگین و غیره برای سقط جنین پناه میبرند . تعداد نامعلومی هم بسقط جنین غیر قانونی تن در داده ، بر اثر فقدان پزشک و وسایل بهداشتی از بین میرود . صدمات این بیدادگری البته بیشتر توجه زنان کارگر و بی چیز است .

سقط جنین از جمله حقوقی است که باید کاملاً تحت اراده ی زن باشد و هر زنی باید این حق را داشته باشد که در مورد حامله شدن یا نشدن و تعداد بچه هایش تصمیم بگیرد .

چند نکته درباره‌ی کُتبی که پیرامون حقوق

زن در ایران نوشته شده‌اند .

در مورد حقوق زن در ایران و اسلام کتب بسیاری نوشته شده . کتابهایی که قبل از " انقلاب سفید " نوشته شده‌اند، عموماً ترشان " اثبات ترقی بودن اسلام " و اثبات اینکه اگر هم تفاوت‌هایی در حقوق مرد و زن است برای " حفظ حقوق زن است و نه احجاف بزن " میباشد . از جمله این کتابها میتوان کتب زیر را نام برد :

اختلاف حقوق زن و مرد در اسلام و قوانین ایران، نوشته‌ی مریم ساوجی، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علی، تهران، ۱۳۳۷ .

زن از نظر حقوق اسلامی، نوشته‌ی ابوالفضل حاذقی، چاپخانه مجلس، تهران،

۱۳۲۴ .

حقوق زن در اسلام و اروپا، نوشته‌ی حسن صدر، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران،

۱۳۱۹ .

نکته‌ی جالب توجه اینست که در این کتابها کمتر از حقوقی که زن ندارد حتی

صحبتی بیان می‌آید (بجز کتاب مریم ساوجی) و تمام صحبت از حقوقی که زن دارد میباشد .

نکته‌ی دیگر اینکه، حقوق زن در اسلام با حقوق زن در عربستان قبل از پیدایش اسلام مقایسه میشود و از این مقایسه فوراً این نتیجه بدست می‌آید که اسلام قوانین بسیار پیشرفته‌ای

برای زن دارد!

واضح است که نقش اسلام از نظر تاریخ و در شرایط تاریخی که با معرصه ی وجود گذاشت، با نقش اسلام در دنیای امروز بسیار فرق دارد. بسیاری از نیروهای اجتماعی در شرایط تاریخی ای که متولد میشود بسیار عوامل متری ای هستند، ولی پس از آنکه نقش تاریخی خود را بانجام میرسانند، ادامه ی وجودشان نقش ارتجاعی ای بازی خواهد کرد. مثال رتده نقش بورژوازی در تخییر اقتصاد اروپا از اقتصاد فئودالی باقتصاد سرمایه داری است. امروزه در همان کشورها بورژوازی ارتجاعی ترین طبقه است، در حالیکه در دوران انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی نقش پیشروی را بازی کرد.

بنابراین حتی اگر ثابت هم بکنیم که در شرایط تاریخی چهارده قرن پیش اسلام نقش یک نیروی اجتماعی متری را داشته، این مطلب ارتباطی به نقش اجتماعی اسلام در دنیای امروز ندارد.

در اینجا ما ببحث در شرایط اجتماعی و مادی که در آن اسلام متولد شد نمی پردازیم. از جمله مقالات جالب در این باره مقاله احمد القدسی است.^۳

نقش اسلام در اجتماع امروز با در نظر گرفتن تاثیر نیروی اسلامی (و قوانین آن) در اجتماع امروز و اینکه این نیرو به چه ترتیب در دینامیک حرکت نیروهای دیگر تاثیر میکند روشن میشود.

مثلاً در مورد وضع زن، نیروهای اسلامی، قوانینیکه از شریعت اسلام سرچشمه گرفته اند، چطور زنان ایرانی و سایر کشورهای اسلامی را در ترجیر اسارت و بردگی مرد نگهداشته اند؟ چگونه آداب و رسوم اجتماع ایران راتحت تاثیر قرار داده اند؟ ارتباط این نیروها با سایر نیروهای اجتماعی و اقتصادی چیست؟

هدف از مطرح کردن این سوالات اینست که تمام استدلالهایی که کتب مذکور در بالا برای اثبات متری بودن اسلام عرضه میدارند، اصولاً مربوط به شرایط رتده عینی امروز نیست و برای بررسی نقش اسلام در اوضاع امروز سوالات دیگری باید مطرح و جواب داده شود. نه اینکه قبل از اسلام عربستان در چه حال بود و چه کرد.

مسأله ی دیگری که این کتابها صفحات بسیاری بدان اختصاص میدهند، مقایسه ی

۳- در کتاب The Arab World and Israel چاپ Monthly Review نیویورک ۱۹۷۰.

اسلام با سایر ادیان است. همانطور که گفته شد ادیان بطور کلی زائیده ی شرایط مشخص اجتماعی و تولیدی هستند و بسیار ناموزن است که ادیان مختلف را که تحت شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی، و مادی متفاوت بوجود آمده اند با یکدیگر مقایسه کرد و از اینراه مشرق بودن اسلام و برتری داشتن آن را بر سایر ادیان بشود رساند.

در باره ی اینکه چرا فلان مذهب در فلان زمان بخصوص بوجود آمد، سخن بسیار میتوان گفت، ولی این در گنجایش صحبت ما نیست و چنان گفتگویی محتاج مطالعه ی عمیق و دقیق در شرایط تولیدی و اجتماعی زمانهای مختلف است.

کتابی که در سالهای اخیر در باره ی حقوق زن نوشته شده اند، عموماً سخن از این دارند که چگونه "انقلاب سفید" قیود بردگی از پای زن باره کرد و زن را که سابقاً در ردیف محجورین و اطفال و دیوانگان محسوب میشد بعرصه ی زندگی اجتماعی وارد کرد و حقوق مساوی مردان برتان اعطاء کرد. در ضمن متذکر میشوند که تمام این فعالیتهای اجتماعی که حالا بروی زنان باز است باید حافظتی با وظایف خانوادگی زن نداشته باشد و در باره ی اینکه نقش طبیعی و اساسی زن در درجه ی اول مادر خوب بودن و زندگی خانواده را اداره کردن است برای نویسندگان "انقلاب سفید" هیچ جای شکی بر جا نیست. از جمله ی این کتاب میتوان کتاب حبیب الله آموزگار را، مقام زن در آفرینش، چاپ اقبال، تهران، ۱۳۴۴، نام برد.

زن از نظر سنت‌ها و

رسوم اجتماعی

برای مطالعه‌ی تاثیر فرهنگ اجتماع در تربیت و شکل بخشیدن شخصیت و نقش زن ایرانی، در اجتماع بهتر است از همان بدو تولد شروع کنیم.

در ایران وقتی زنی انتظار تولد نوزادی را میکشد، همه آرزو میکنند که نوزاد پسر باشد، در خانواده‌های سنتی و قدیمی، اگر توانائی مالی باشد، سعی میکنند در عرض دوران بارداری زن، شوهر یا پدر و مادر شوهر سفری هم بکنند تا شاید با این کار "تفضل الهی" شامل حالشان شود و بچه پسراز آب در آید! آنها که دستشان بکنه نعرسد نذر سفره پهن کردن یا نذرهای دیگر میکنند. بهر حال تمام توجه اطرافیان زن در اینست که خداوند پسری بآنها اعطا کند! و وای بحال زنی که دختری بدنیا آورد.

در بر خورد اول اطرافیان با اصطلاح "وا میرود" اگر کسی انسان تر و با اصطلاح امروزه روشنفکر تر باشند، سعی میکنند زن را دل‌داری بدهند (گوا مصیبت عظیمی پیش آمده)، اگر نه کار بقمهر شوهر از زن و در بعضی موارد طلاق و حتی قتل زن و نوزاد هم میکند.

بعنوان مثال نمونه‌ی زیر را از روزنامه‌ی اطلاعات شماره‌ی ۱۴ تیر ۱۳۴۹ نقل میکنیم:

اعتراض شوهر!

زنی که دوقلو زائیده بود و دم برمی آورد - چند روز پیش
مورد اعتراض شوهرش قرار صفرا اضافه کرد: چند روز پیش
گرفت و در نتیجه از شوهر خود در پی يك درد شدید به يك بیمارستان
به شورای داوری شکایت کرد. دولتی رفت و در آنجا دوقلو
زن صفرا نام دارد و بیست و چهار به دنیا آورد. هنگامی که پرستار
ساله است و ماشاله شوهر او ۳۵ بیمارستان خبر تولد دوقلوها را به بیم
سال دارد. من داد به قدری خوشحال شدم که خانه بازگشت ماجرا را با او در میان
به شورای داوری شکایت کرد. در پوست خود نمی گنجیدم. گذاشتم و از او خواستم که به
صفرا در مورد شکایت خود گفت: ماشاله به بالینم آمد و حسن
پانزده ماه پیش با ماشاله ازدواج خبر تولد، دو نوزاد را به او داد. بیاورد، ولی ماشاله تا کباب از کوزه
کردم و شش ماه بعد از او باردار او به جای این که خوشحال شود در رفت و شروع داد و پیداد کرد
شدم، در این اواخر که نزدیک به ناراحت شد و پس از چند لحظه به گفت که زن نباید دختر دوقلو به
وضع حمل بود، ماشاله به من می بیانه ای از اطاق خارج شد و دیگر دنیا بیاورد و از من خواست که او را
گفت که باید پسر به دنیا بیاورم، بازگشت. ترک کنم من هم به خانه پدرم رفتم.
ولی من احساس می کردم که به جای صفرا سپس گفت: پس از چند داوران شورا پس از شنیدن اظهارات
يك ارزند شاید دو یا سه فرزند در روز از بیمارستان مرخص شدم ولی این زن از شوهرش قول گرفتند که
شکم داشته باشم ولی در مورد این مسئولان بیمارستان دو فرزندم به خاطر به دنیا آوردن دو دختر
موضوع به کسی چیزی نمی گفتم را نگاهداشتند و گفتند که چند روزی همسرش را آزاد ندهد.

این پست شمردن و بی ارزش دانستن دختر که از همان اول تولدش زندگی او را

تحت تاثیر قرار میدهد در تمام سالهای بعد نیز در جنبه های مختلف زندگی بروز میکند.

در بسیاری از نقاط ایران اصولاً دختر را آدم حساب نمیکنند، این موضوع را آمارگیران

رسمی دولت هم با بیان مؤدبانه تر تصدیق میکنند. بنابر نتیجه ی آمارگیری رسمی ایران در

سال ۱۳۴۵ نسبت جمعیت مرد بزن بیش از ۱۰۷ درصد میباشد. معمولاً در يك جمعیت

نسبت طبیعی جنسی بین ۱۰۲ تا ۱۰۵ درصد است. یکی از عللی که متخصصین آمار در

ایران برای این اختلاف ارائه داده اند اینست: "۰۰۰۰ در برخی از نواحی کشور اصطلاح

'نفر' فقط برای افراد ذکور بکار میرود و یا در بعضی از آبادیهای کشور 'بچه' فقط به پسر

اطلاق میشود و اگر پرسیده شود چند نفرید؟ فقط اعضای ذکور خانوار را در پاسخ نام می -

برند. و یا در پاسخ باین سؤال که چند بچه دارید؟ بذکر نام کودکان ذکور خود اکتفا

می کنند. * (تهران اکومیسیت، ۱۵ خرداد ۱۳۵۰، ارزشیابی توزیع جمعیت بر حسب

سن و جنس)

علت دیگر اینست که، بعلمت پست شمردن دختر، آن توجهی که از سلامتی و رشد پسر

میشود در مورد دختر بعمل نمی آید و این موضوع در بالاتر بودن رقم مرگ اطفال مؤث از رقم

مرگ اطفال مذکر همکساست - بقول جامعه شناسان این موضوع سبب "مرگ ناعمد اطفال

مؤث" میشود. این مطلب هم در آمار ایران بخوبی دیده میشود. در آمارگیری سال ۱۳۳۵

نسبت جنسی (نسبت مذکر به مؤث) در جمعیت ۴- ساله ۱۰۱/۲ درصد میباشد.

نسبت جنسی در جمعیت ۱۴ - ۱۰ ساله در آمار سال ۱۳۴۵ (که قاعدتاً باید حدود همان نسبت برای جمعیت ۴۰ - ۵ ساله سال ۱۳۳۵ باشد) ۱۱۲/۳ درصد است. (تهران اکوئیست، ۲۲ خرداد ۱۳۵۰) واضح است که بیش از ده درصد بالا رفتن نسبت اطفال پسر به دختر را میتوان به "نوسانات آماری" حمل کرد و بقول مقاله ی تهران اکوئیست باید "برای جمعیت وضع بهداشتی و اجتماعی خاص پیش آمده باشد". (۱۵ خرداد ۱۳۵۰، در همان مقاله ی مذکور در بالا)

از مرحله ی ابتدائی تولّد که بگذریم بتربیت بچه ها در دوران کودکی و سپس به مدرسه رفتن آنها میرسیم. از همین جاست که شکل دادن شخصیت ها، بسالِب ریختن نقشهای آینده شروع میشود. دخترها پیش مادر میمانند و پسرها دور و بر پدر می پلکند. بخصوص در دهات دخترها همیشه زیر دست مادرها، بزرگ میشوند و پسرها همراه پدر، بگلّه داری و کار مزرعه میروند. بدخترها یاد میدهند که چطور بازیها برای آنهاست، و پسرها هم بازیهای خودشان را می آموزند. بقول همان ناطق "بازیهای سارنده ی پسر بچه ها حس کجکامی آنها را بر می انگیزد و قدرت آفریدن را در آنها بیدار می کند". بر خورداری از آزادی بیشتر، بازی در کوچه و خیابان، آنها را با خشت و آجر و زشتی و زیبایی و فقر اجتماع آشنا میسازد، هنگامیکه توجه پسرها به نوشته و شعر و کتاب قصه جلب میشود، در آغوش دختر بچه ها عروسک مرده ای می بینند با موهای طلائی، لباسهای رنگارنگ که گاهگاهی چشمکی هم میرند و برای اولین بار زن را با کلمه ی 'خوشگل' و 'ناز' و 'اُطوار' آشنا میسازد و خود نمونه ایست از ظاهر آراسته و باطن هجده زن در دنیای فردا. تمام ایده آل دختر بچه در مادر شدن، شیر دادن، لباس دختن خلاصه میشود.^۴

وضع پسر و دختر از لحاظ مدرسه رفتن در طبقات مختلف اجتماع متفاوت است. در خانواده های بسیار فقیر پسرها و دخترها هر دو از هر گونه تعلیمات و خواندن و نوشتن محروم میمانند و یا حد اکثر یکی دو کلاس میخوانند. در این خانواده ها اغلب پدر و مادر خود بیسواد هستند و ریشه ی بسیاری از بدبختیهای خود را در بیسوادی میدانند و بهمین جهت تا آنجا که بتوانند سعی میکند پسران خود را تا آنجا که میشود و قدرت مالیشان اجازه میدهد به مدرسه بفرستند. البته مدارس ابتدائی در ایران اسماً مجانی است (مظهور

۴- توضیحی درباره ی عقب ماندگی و انحطاط زن ایرانی، آرش، اردیبهشت خرداد

مدارس دولتی است نه ملی) ولی برای اینطور خانواده ها حتی امکان دادن خرج رویوش و مداد و کاغذ و کتاب نیز وجود ندارد. علاوه بر این همین که بچه بسن ۱۰ - ۱۱ سالگی میرسد میتوانند او را بشاگردی، پادوشی، و سایر کارها بفرستند و از اینراه اندکی به در آمد خانواده اضافه کنند. ولی از آنجا که دختران آور خانواده نخواهد بود و امید دارند که هر چه زودتر او را بخانه شوهر بفرستند و یک نان خور کتر داشته باشند، فرستادن دخترها بعدرسه اصلاً مورد توجه نیست، بلکه دختر بچه ها زیر دست مادر بیاد گرفتن راه و رسم بچه داری، پخت و پز، خیاطی، و خانه داری مشغول میشوند و با بالا رفتن سنشان هتظر آمدن خواستگار و بخانه شوهر رفتن هستند.

در طبقات نسبتاً متوسط معمولاً سعی میکنند پسر و دخترا هر دو بعدرسه بفرستند ولی معمولاً دخترها بعد از پایان تحصیلات ابتدائی دوباره خانه نشین میشوند، در حالیکه پسر ها را بذ بیرستان یا مدارس حرفه ای میفرستند تا از این راه آینده ی مطمئن تری برای پسر در پیش باشد. در این طبقه گاهی دخترها از خیاطی و سایر کارهای دستی تا قبل از ازدواج (و گاهی هم بعد از ازدواج) درآمد مختصری دارند.

این اهمیت دادن تحصیلات برای پسر در تمام طبقات ادامه دارد، حتی در ثروتمندترین طبقات اجتماع نیز هزاران هزار تومان پول خرج تحصیل پسر و بخارج فرستادن او میشود، در حالیکه اغلب دختر بعد از دیپلم گرفتن باید بانتظار شوهر باشد یا بدنبال شوهر پیدا کردن. بطور کلی همیشه با گفتن حرفهائی نظیر "ای بابا آخرش که چی؟ هر چه درس بخوانی باز هم باید شوهر کی، درس خواندن بچه درد میخورد"، دخترها را از ادامه ی تحصیل باز میدارند و برعکس بیاد گرفتن "هون" خانه داری و شوهر داری و آشپزی تشویق میکند.

علاوه بر این دخترها در خانه همیشه باید حرف شنوی برادرها و پدرها باشند. از اینجاست که روحیه اطاعت از "آقا با لاسر" در دختر ایجاد میشود و در طی سالها پرورش مییابد. دخترها با این فکر بزرگ میشوند که مبهترین هدف آنها در زندگی ازدواج و بچه داری است.

در مدارس هم رشته های صنعتی و حرفه ای مخصوص پسر ها و رشته ی خانه داری

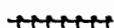
("فنی") مخصوص دخترهاست. علاوه بر این همیشه نسبت دخترها در رشته های علمی بسیار پائین تر از پسر ها است چون اینطور رشته ها "مردانه" بحساب می آیند و از "ظرافت"

رتانه " کم میکند • ارزش مرد در توانائی و علم و قدرت و شغل اوست، ارزش زن در اینکه شوهر خوب پیدا کند و " بسعادت مادری نایل شود • " زن باید حرف گوش کن و محبوب باشد و صدایش را روی حرف مرد بلند نکند • پسرها همه جا میتوانند بروند و همه کار بکنند، ولی دخترها برای کوچکترین کاری احتیاج با اجازه ی پدر و گاهی حتی با اجازه ی برادر دارند • از اینجاست که عده ای از دختران بدنبال شغل اصلی خود، یعنی پیدا کردن شوهر، به صورت عروسکهای رنگ و روغن زده در می آیند • این زیبایی جسمی زن است که اجتماع برای آن ارزش قائل است •

علاوه بر " زیبایی " مطلب مهم دیگر در مورد دخترها تا قبل از ازدواج مسئله ی بکارت است • دختر ایرانی تا قبل از ازدواج باید " دست نخورده " بماند، مرد ایرانی در این مورد از " کلاهی دست دوم " خوشش نمی آید و جنسی که او میخرد باید تا بحال توسط کمردیگری " استفاده " نشده باشد • قانون هم از این حق مرد پشتیبانی میکند و اگر دختر در شب ازدواج باکره نباشد، مرد حق دارد دختر را بخانواده ی پدر برگرداند مگر اینکه مرد قبلاً از این موضوع با خبر بوده باشد • معلوم نیست اگر این قانون در مورد شوهر نیز صحت داشت، یعنی زن نیز چنین حقی در مورد شوهر می داشت، چه میشد ! بسیاری از اوقات، بخصوص در روستاها، ننگ باکره نبودن دختر بحدی است که پدر یا برادر " با غیرت " دختر با کشتن او این ننگ را از دامن خانواده پاک میکند • در بسیاری از جاها هم رسم بر اینست که از خانواده ی پسر معمولاً مادر پسر حق دارد دختر را قبلاً برهنه ببیند تا مطمئن باشد که دختر " نقصی " ندارد • این درست مثل ورننداز کالا قبل از خرید آتست •

مسائل روابط جنسی در ایران مطلبی است بسیار عمیق و در خور مطالعه ی جداگانه، ولی در اینجا نکته ی دیگری هم قابل تذکر است و آن دورویی مردان در مورد زنان • حتی در قشرهای روشنفکر هم که سدهای جنسی تا حدودی فرو ریخته و دختران و پسران روابط آزادانه تری دارند، همیشه داشتن رابطه ی جنسی با یک دختر از طرف پسر بعنوان استفاده از دختر محسوب میشود و همیشه این موضوع را وسیله ی تحقیر دختر قرار میدهند • بسیاری از پسران که قبل از ازدواج ممکن است دوستان دختر زیادی داشته باشند و روابط جنسی هم داشته باشند، در موقع ازدواج بدنبال دختر " محبوب دست نخورده " ای میگردند که حتی نگاه چپ هم بعمر دیگری نکرده باشد •

همانطور که قبلاً هم گفته شد ارزش زن در ایران بازواج کردن و بچه دار شدن است. اگر زنی ازدواج نکند معیوب و بیچاره حساب میشود. شخصیت زن در شخصیت شوهر اوست، مقام زن بستگی به شغل و مقام شوهر او دارد. این فشار اجتماعی بر زن از نظر شوهر کردن و بچه دار شدن بحثی است که شوهر نکردن و نازا بودن از گلبوسهای وحشتناکی است که زندگی زن را دائم‌العمر سیاه میکند. اگر زنی شوهر کند و بچه دار نشود، اغلب یا شوهر او را طلاق میدهد، و یا زن باید بپذیرد دست شدن و توسری خوردن از زن دوم که میتواند فرزندی (بخصوص فرزند پسر) بشوهرش بدهد، رضایت بدهد. اصولاً زن با این فکر که باید در خانه‌ی شوهر با همه‌ی ناملایمات بسازد و دم بر نیارد بزرگ میشود. از بچگی میدانند که باید حرف‌شنوی پدر و برادر و بعدها شوهرش باشد و بقول معروف با لباس سفید عروسی بخانه‌ی شوهر برود و با کفن سفید بیرون بیاید. بعد هم که مادر شد بنوعی خود دختران خود را برای نقش‌آینده‌ی اجتماعی آنها بار می‌آورد و پسران را برای نقش‌های آنها.



در اینجا بد نیست سخنی هم از زبان فارسی، ادبیات کهنه و معاصر، و تاریخ ایران بیان بیاوریم. زنان هر ملتی منعکس روابط اجتماعی آن ملت است. اصطلاحاتی هم که در زبان فارسی در طی قرون جای خود را باز کرده، نشانه‌ای از روابط اجتماعی در ایران است. در مورد مسئله‌ی زن مطالبهای گوناگون بسیار زیاد است. هنوز در ایران در بسیاری از خانواده‌ها آوردن اسم زن خانه عیب است. او را بنام "هزل"، "ناموس"، "والده بچه‌ها"، "عورت"، و یا بنام پسر ارشد میخوانند. اصطلاحاتی نظیر "آقا بالا سر"، "اگر مردی..."، "قول مردانه بده"، "ای نامرد" و هزاران مثال دیگر بخوبی نشان میدهند که چطور زنان فارسی تحت تأثیر روابط خانواده‌ی پدرشاهی قرار گرفته. این موضوع البته بطور وضوح در اینکه نام خانواده، نام شوهر است و از طریق فرزند مذکور است که نام خانواده تسل بنسل حفظ میشود نیز منعکس است.

ادبیات ایران هم از این نظر دست کمی از زنان عامیانه ندارد. شاعران بزرگی نظیر حافظ و سعدی و نظامی و فردوسی ابیات فراوان درباره‌ی زن و نقش او و اینکه چطور باید با زن رفتار کرد دارند.

مثلاً نظامی در کتاب هزار اندرز صفحات زیادی درباره‌ی زن دارد که اینجا فقط بذكر يك مثال كفايت می‌كنیم و مطالعه‌ی عمیق‌تر این موضوع را در ادبیات کلاسیک ایران به بحث دیگری می‌گذاریم:

نشاید یافتن در هیچ برزن وفا در اسب و در شمشیر و در زن
 وفا مردیست، در زن چون توان بست
 چو زن گفتی بشوی از مرد می‌دست
 بسی کردند مردان چاره سازی ندیدند از یکی زن راست بازی

زن گر چه بود مبارز افکن آخر چو رست هم بود زن
 زن گیر که خود، بخون دلیراست
 زن باشد زن، اگر چه شیراست.

زن آن به، که در پرده پنهان بود
 که آهنگ بی پرده افغان بود
 چه خوش گفت جمشید با رایزن
 که یا پرده یا گریه جای زن
 سمن نازک و خار محکم بود که مردانگی در زنان کم بود
 زن از سیم تن، نی که رویین تست
 زمردی چه لافد که زن هم رست.

همانطور که گفته شد اشعار بالا مشتق است نمونه‌ی خروار^۵ این مسئله نه تنها در ادبیات کلاسیک ایران بلکه در ادبیات معاصر و حتی در اشعار شعرای انقلابی چون سیاوش کسراه و نوشته‌های نویسندگی موشکاف و خرده‌بینی چون جلال آل احمد نیز خود نمائی میکند. تحقیر زن و زن را نه بعنوان يك انسان پذیرفتن بلکه او را وسیله‌ای

۵- از جمله مطالبی جالب در این باره، اعلامیه‌ایست که دولت در سال ۱۳۴۵ هنگام سرکشی عشایر فارس و دعوت آنها بتسلیم در این خطه پخش می‌کند. در این اعلامیه با خطوط درشت نوشته شده: "اگر مردید، اگر زن نیستید، بیایید در آخرین فرصت بخاطر زن مستگان خود تسلیم عدالت شوید." (نقل از کتاب درباره‌ی سلاوک، از انتشارات گفتار سیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، فرادگفورت، آذر ۱۳۴۸، صفحه‌ی ۱۴۰ a)

برای تکمیل زندگی و خوشیهای مرد پنداشتن از لابلای کلمات و اصطلاحات بخش دوازده کتاب مدیر مدرسه^۶ آل احمد سرک میکشند. برای مثال چند جمله ی زیر را نقل میکنیم:

"خواستن بگویم، مگر بیس فرهنگ نمی داند که اینجا بیش از حد مردانه است، ولی دیدم لزومی ندارد و فکر کردم این هم خودش تهی است. به هر صورت زنی بود و می توانست محیط خشن مدرسه را که به طرز ناشیانه ای پسرانه بود لطافتی بدهد."

..... "متأسفانه راه مدرسه ی ما را برای پاشنه ی کفش خانمها

ساخته اند."

..... "صدای جذابی داشت. فکر کردم حیف که این صدا را پای

تخته ی سیاه خراب خواهد کرد."

در اینجا باید بگوئیم که ما با این عقیده ی هم ناطق (همان مقاله ی مذکور در پیش) موافق نیستیم که "شاید اصلاً بهتر این باشد که ما دم نزنیم و گوشه گیری کنیم، زیرا ترس این هست که وقتی هم وارد معقولات میشوم بجای آنان که استحقاق انتقاد شدن دارند آل احمد ها، نادرپورها، و کسرائی ها را بیاد انتقاد گیریم." همین گوشه گیری کردن ها و وارد معقولات نشدن ها است، که زن ایرانی را قزنها در این موقعیت پست اجتماعی نگه داشته. چرا از آل احمد ها، نادرپورها، و کسرائی ها هم انتقاد نکنیم؟ انتقاد از آنها "که استحقاق انتقاد شدن دارند" از دریچه ی دیگری است و انتقاد از "آل احمد ها، نادرپورها، و کسرائی ها" هم از سمت دیگری و هر دو لازمند و وظیفه ی واجب ما. اگر می-

۶- مدیر مدرسه، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، خرداد ۱۳۵۰، صفحات ۸۹ تا ۹۳. در اینجا لازم بتوضیح است که اشاره باین اثر جلال آل احمد و یا اشارات بعدی ببعضی از آثار سیاوش کسرای دلیل بر این نیست که ما این دو نویسنده و شاعر انقلابی ایران را متهم به عدم درک ستم کشیدگی زن ایرانی و یا انکار اهمیت این مسأله میکنیم. سایر آثار آنها بخوبی نشان دهند، ی فهم عمیق آنها از این مسأله میباشد. نکته اینجاست که مسأله ی ستم کشیدگی زن ایرانی و مسکوت ماندن آن در جنبش ایران در تمام آداب و افکار و تربیت اجتماعی ما چنان اثر گذاشته، که حتی آثار نویسندگان و شعرای انقلابی ایران نیز از این تاثرات بکار نمانده، که گاهی آینه ی روشنی در انعکاس عمق درد - ناک این مسأله میگردند.

ببینیم که در نوشته های روشنفکران انقلابی ما هم این ضعف در مورد مسأله ی زن بچشم میخورد، این نشان دهنده ی عمق این مسأله و مسکوت ماندن آن طی سالهای متوالی است و دلیل بهتر و واجب تر برای بغریاد آمدن ما • وقتی کسرائی فقط "برادرهایش" را "به برافروختن کبریتی" میخواند، فقط "مردهای خواب" خود را دست اندر کار آتش و خون و باروت می بیند، و استعطار را میترساند که باز هم "پسر دارم" و ابیات بی شمار دیگر، اینها بوضوح نشان میدهند که حتی انقلابیون ایرانی هم جایی برای زنان در مبارزه اجتماعی ایران نمی بینند و این نه مسأله ی بازی با کلمات است بلکه درست از این ضعف سرچشمه میگیرد که ستم کشیدگی زن ایرانی قرنهایست که مسکوت مانده، و تحت هزاران نوع فشارهای روانی و اجتماعی زنان را خاموش نگه داشته اند • حتی زنانی را هم که در ادبیات یا تاریخ ایران نقش های فعال و سارنده ای داشته اند فراموش کرده ایم و در کتابها بندرت در باره شان چیزی میخوانیم • مثلاً کمتر از نقش زنان در جنبش تنباکو (۱۸۹۱) و مبارزه ی علیه محتکین غله می شنوم، بندرت در تاریخ اسامی از زنان مبارز در دوره ی انقلاب مشروطه نقش زنان مجاهد و سایر گروههای زنان بعد از انقلاب مشروطه و در دوره ی انقلاب آذربایجان و جنبش ملی شدن نفت صحبتی بعین می آید • حتی مدارک مربوط برتان در تاریخ نیز حفظ نشده، یکی دو جا اسمی از این واقعه و آن حادثه برده شده، ولی چگونه این "حادثه ها" بوقوع پیوسته، زنان چه تشکیلاتی داشتند، آگاهی اجتماعی آنان چگونه برانگیخته شده بود، چگونه و از چه راههایی این گروهها با گروههای مردان در تماس و همکاری بودند و خلاصه هزار و یک سؤال دیگر در مورد نقش زنان در تاریخ ثبت نشده و ناگفته مانده •^۷

۷- از جمله مدارک معدودی که ما در این زمینه دیده ایم مدارک و کتب زیرند:

زنان دانشجو متشکل میشوند، جزوه ای توسط کمیته ی زنان دانشجوی انجمن دانشجو-یان ایرانی در شمال کالیفرنیا، تاریخ ندارد •

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و نهضت آزادی زنان، نوشته ایراندخت ابراهیمی، در کتاب انقلاب اکبر و ایران، از انتشارات شعبه ی تبلیغات حزب توده ی ایران، تاریخ ندارد •

اختلاق ایران، بقلم مورگان شوستر، که در کتاب میرا خوار استعمار نوشته مهدی بهار، چاپ تهران، سال ۱۳۴۴، نقل شده •

مسائل زنان دهقان ، گاوگر ،

فرهنگیان ، و روسپی ها

شرایط زندگی زنان در روستا بکلی با شرایط زندگی زنان شهری فرق دارد . در روستاها اغلب زنان دوشادوش مردان و بهمان شدت کار میکنند . بخصوص در مزارع چای ، تنباکو ، و برنج ، اکثریت کارگران زارع را زنان تشکیل میدهند . بعضی از این زنان برای شوهران ، برادران ، یا پدران شان کار میکنند . در این صورت زن حقوقی دریافت نمیدارد و کار در مزرعه جزو تکالیف خانوادگی زن محسوب میشود . زنیکه در مزارع دیگران بعنوان کارگر روز مزد کار میکنند مزد ناچیزی در مقابل ۱۰ تا ۱۴ ساعت کار در روز میگیرند . آمار دقیقی درباره ی حد متوسط مزد این زنان تا بحال ندیده ایم ، ولی میتوان از تجربیات شخصی گفت که مزد روزانه این زنان بین ۳۰ تا ۵۰ ریال است . این مزد را معمولاً زن بشوهر یا پدر خود تحویل میدهد . در خانوارهای روستائی معمولاً زن ، مالک زمین یا گاو و گوسفند نیست ، مگر اینکه شوهر زن بمیرد و زن سرپرست خانوار باشد . علاوه بر کار در مزرعه ، اغلب زنان محصولات مزرعه را بروستاها و شهرهای نزدیک برای فروش یا معاوضه می-برند ، کارهای خانه از قبیل بچه داری ، پخت و پز و شستشو هم بمعده ی آنهاست ، همینطور درست کردن پنیر ، کره ، و تاپاله ، خشک کردن میوه و سبزیجات و سایر کارهای روستائی . علاوه بر این در مناطق قالیبافی اکثریت کارگران قالیباف را زنان و کودکان خرد-

سال تشکیل می‌دهند که در سخت‌ترین شرایط، در گودهای مرطوب و تاریک، ساعات طولانی قالی می‌بافند. • ثمره‌ی زحمت آنها یا مزدیست که باید بشوهر یا پدر تحویل بدهند و یا اصولاً بدون مزد در کارگاه شوهر یا پدر خود کار میکند. • بسیاری از مردانی که صاحب کارگاه‌های قالیبافی هستند تعداد زیادی زنان صیغه برای خود میگیرند تا از کار بی‌مزد آنها استفاده تمام ببرند.



با تمام این وظایف، چه در مزرعه و کارگاه و چه در خانه، زن روستائی بتام معنی کیز پدر یا برادر یا شوهر خود می‌باشد. • در اینجا بهتر است رشته سخن را به صد بهرنگی بدهیم تا از روابط زن و مرد در روستاها برایتان بگوید:

• چند کلمه هم از رابطه زن و مرد. • روستائیان در مسأله ناموس‌زن و بچه سخت تعصب هستند. روی این حساب رابطه زن و مرد خیلی محدود است. در مدرسه اگر معلم اسم مادر و خواهر بچه را بپرسد، سرخ میشود و چیزی نمی‌گوید. • این را از پدر و روستائیان دیگر اخذ کرده است که گفتن اسم خواهر

وزن و مادر کار خوبی نیست. داماد، عروسی را بار اول در
 حجله می بیند. اتفاق افتاده است که بخاطر یک نگاه چپ
 به زن یکی، دعوا مرافعه درگیر شده است. اما با این وجود
 زنان و حتی دختران روستائی پرکارترین مردها هستند. آنها در
 مزرعه ها کار میکنند و حرفی در نمی آید. دوشیدن گاو و گوسفند -
 ها، جا بجا کردن سرگین آنها و تپاله سازی و 'قلاخ' سازی
 برعهده زنان و دختران است. درد و کلمه خلاصه کم:
 آنها حرفهای خوش و شیرین که درباره عشقهای عجیب
 و غریب روستائی در شبهای مهتابی کارجهای روان گفته می -
 شود، خیالبافی شاعرانه ای بیش نیست. رابطه زن و مرد روستا -
 ئی بر پایه احتمال خیانت زن، ناقص عقل بودنش، تحقیر
 شدنش و خد متکرار مرد بودنش گذاشته شده است. می دانیم
 که نزدیک به هفتاد و پنج درصد مردم ایران روستا نشین است
 و از آن بقیه هم شهرنشینی خیلیها از زور پیسی است و محیط
 روستا را با خود آورده اند، به کار شهر و مثلاً شده اند شهر -
 نشین. با همان رابطه و سرگین و تپاله و چاروق روستا.
 زن روستا نباید در گذر عمومی ظاهر شود و طرف مشورت
 باشد. او باید دور از انظار مردم به حمام برود که چشم نماند -
 محرم بر وی نیفتد. او باید در خانه از مردش بترسد و خود را
 زیر دست او بداند. به مردش این حق را بدهد که کتکش بزند
 و از خانه بیرونش کند. اما او حق ندارد برگردد به خانه پدرش
 و گلایه کند. باید تحمل کند و ثابت کند که زن خوب و نجیبی
 است. فحش و کتک شوهر لازم و واجب است که زن در خانه بند
 شود و صاحبان و زندگی شود و بچه لوسیار نیاید. دختر
 هم که پا بسن دوسه سالگی گذاشت باید چادر سر کند و رو
 بگیرد و از نامحرم پرهیز کند. جلوی پدر و برادرهایش کم حرف

برود • سر سفره کم بخورد • جلو مہمان اصلا حرف نمیزد • به
 پای پدر و برادرهاش بلند شود • پیر از آنها دست بخذا
 نبرد • نماز و روزه بجا بیاورد • خلاصه تقلید ننه اہن را
 بکند • اینها ادب است و آداب معاشرت و تربیت روستائی و
 هرگز با چند اندرز و سخن دهن پرکن از میان نخواهد رفت. ۸۰



وضع زنان کارگر هم تعریف چندانی ندارد • اغلب زنان کارگر که در کارخاجات سما^{جی}
 و ممتاز کاری کند زنائی هستند که همراه پدر یا برادر و یا شوهرشان از ده باید کار
 پیدا کردن بشهر آمده اند و حالا با مزد کمی در کارخانه ای کار میکنند • اغلب زنان کارگری
 که ما در کارخاجات دیدیم و با آنها صحبت کردیم بیسواد هستند • اغلبشان دوسه بچه

۸ - گد و گودر مسائل تربیتی ایران ، سازمان انتشارات ، باامداد ، تهران ، ۱۳۴۸ ،
 صفحات ۹۵ و ۹۶ .

دارند که در خانه بامید بچه بزرگتر میگذارند و می آیند سر کار. بچه ها هم اغلب بد رسه نمیروند و بیسواد میمانند. وقتی هم بچه بسنی رسید که قالیبانی، پادوشی یا هر کار دیگر بتواند بگد فوری برایش کاری در مقابل مبلغ خیلی کمی دست و پا میکند. گاهی هم بچه ها را بگلشی یا نوکری میفرستند. البته قانوناً استخدام اطفال پائین تر از ۱۲ سال ممنوع است، حتی برای شاگردی. ولی البته قانون کجا و عمل کجا. مطمئناً همه ی ما اطفال بیشماري را که در کارگاهها کار میکنند دیده ایم. در عمل کارفرما از این غیر قانونی بودن موضوع استفاده میکند و با تهدید پدر و مادریه ندادن کار به بچه تا آنجا که میتواند مزد کتری میدهد. مطابق گفته ی صد بهرنگی (همان کتاب، صفحه ۱۰۸) مزد بچه های قالیباف گاهی چند ریال در روز است.

قوانین کار ایران بظاهر بسیار مرقی هستند. ابتدا باید بگوئیم که قوانین کار مربوط

به گروههای زیر نمیشود:

۱- کارگاههای خانوادگی، یعنی کارگاههایی که در آن کار خالصاً بوسیله ی

صاحب کار و خویشاوندان نسبی درجه یک انجام میشود. (ماده ۷ قانون کار)

۲- کارگران کشاورزی (ماده ۸ قانون کار)

۳- خدمه و مستخدمین منزل (ماده ۸ قانون کار)

برای کارگران کشاورزی قرار است قانون جداگانه ای وضع شود که تا کون نشده!

واضح است که چطور اکثریت زنان کارگر جزویکی از این گروهها هستند. مثلاً از گروه اول

میتوان کارگاههای قالیبانی را که در آنها بچه ها و زنان صیغه ای کار میکنند نام برد.

بسیاری از مستخدمین منازل و همینطور کارگران کشاورزی زنان هستند و این گروه از کوچکترین

"حمايت قانون" نمیتوانند استفاده کند. این نوع "کارگران" از هیچ بیمه ی اجتماعی یا

شرایط حداقل بهداشت بهره نمیرند و حداقل مزدی نیز وجود ندارد.

در مورد زنانیکه در کارخانجات کار میکنند باید گفت که قانوناً مزد آنها باید با

مزد کارگر مرد که کار مشابه را انجام میدهد یکی باشد، ولی در عمل وضع بسیار فرق دارد.

مثلاً کارفرماها از این ماده قانون که استخدام زن را در شیفت شب منع میکند (از ۱۰ شب

تا ۶ صبح) استفاده می کنند یا زنان را اصولاً حتی در موقع روز هم برای کارهایی که شیفت

شب دارد استخدام نمی کنند (و در نتیجه تعداد مشاغل که زنان کارگر میتوانند بگیرند

بسیار محدود میشود) و یا دو عنوان مختلف برای یک کار دارند • یک عنوان برای آن که شامل شیفت شب است و یک عنوان برای آن که شیفت شب ندارد • واضح است که حقوق اولی بیش از حقوق دومی است •

مهمترین علت ممانعت از استخدام زن در شیفت شب نیاز سیستم اقتصادی کوچکی به حفظ ساختار خانوادگی است • استخدام زن در ساعاتی شب باعث تضعیف نقش زن در نگهداری از اطفال و انجام کارهای خانه شده، قسمتی از این بار را نتیجتاً بدوش شوهر می اندازد • علاوه بر این اشتغال زن در هنگام شب با اجرای وظیفه ی او در ارضای خواسته های شوهر، که از وظایفی چون وچرای زن بحساب می آید، مغایرت دارد • این عوامل باضافه ی رهایی از قید خانواده و استقلالی که چنین رتی حس خواهد کرد، هر کدام بنوعی خود میتوانند ضربه های موثری بساختار خانوادگی خانواده وارد آورند •

شرایط کار در کارخانه ها عموماً طاقت فرسا است • در چند کارخانه نساجی بسیاری از زنان فقط در قسمتهای کنترل کار میکردند، در این قسمتها ۸ ساعت متوالی بدون هیچ وقت تنفس و استراحت کارگر باید نخهای زیادی را از روی پارچه ی تازه بافته شده که از جلوش رد میشود بچینند • مزد این کارگران ابتدا ۵۶ ریال در روز بوده، بعداً بخاطر سبب بازدید شاه از کارخانه آنها به ۶۰ ریال در روز ترقی داده بودند! بسیاری از زنان این کارخانه از دهات اطراف یزد بامید زندگی بهتری، بامید کار، بامید فرستادن بچه هایشان به مدرسه، به تهران آمده بودند، حالا بقول خودشان بچه ها را بامید خدا توی کوچه و خیابان رها میکند و برای روزی شش تومان ۸ ساعت لاینقطع کار میکند • اغلب آنها گله داشتند که کارگران مرد برای کار مشابه پول بیشتر میگیرند، ولی میگفتند "چه میشه کرد، همیشه بمردها بیشتر میدهند" •

در مورد زنان باردار و شیرده و زنانیکه بچه های کوچک دارند قانون بسیار ساده — های خیالی و مترقی دارد • مثلاً زنان باردار میتوانند شش هفته قبل از تولد بچه و چهار هفته بعد از تولد بچه مرخصی بگیرند • البته برای این مدت حقوق نمیگیرند ولی کارفرما حق اخراجشان را هم ندارد • مخارج بیمارستان نیز توسط بیمه های کارگران باید پرداخت شود • زن شیرده هر سه ساعت یکبار حق دارد نیم ساعت برای شیر دادن وقت تنفس داشته باشد و این نیم ساعت جزو ساعات کارش حساب میشود، ولی در عمل اغلب زنانی که ما دیدیم



و بچه شیرده داشتند، بچه هایشان را بعد از بزرگها یا زن همسایه یا دوست میسپردند. بچه بجای شیر مادر با لعاب بزج بزرگ میشد. کارفرما حتی اجازه نمیده که زن بچه را با خود بکارگاه بیاورد. مطابق قانون اگر در کارگاهی تعداد بچه های خردسال زنان کارگر از ده بچه بیشتر باشد، کارفرما موظف است برای نگهداری این اطفال در ساعات کار محلی جنب کارگاه آماده کند. هیچکدام از کارخانه ها و یا سایر کارگاههایی که دیدیم چنین محلی نداشتند. مثلاً وقتی در یکی از فروشگاهها بایکی از زنانیکه وظیفه ی نظافت فروشگاه را بعهده داشت صحبت کردیم، معلوم شد که این زن ۳۰۰ (سیصد) تومان در ماه حقوق میگیرد، از این مبلغ ۱۵۰ تومان را بزن دیگری میدهد تا از دو بچه خردسالش نگهداری کند، ۷۵ تومان در ماه برای اجاره ی خانه میدهد و تمام مخارج خود و دو طفل خردسالش را (شوهرش مدتی است بی خبر ترکش کرده) از ۷۵ تومان بقیه میرساند. اغلب زنان کارگر ایرانی با چنین مسائلی دست بگریانند و همچنین مردهای ناچیزی باید زندگی خود و اطفالشان را بگذرانند.

در مورد فرهنگیان و سایر شغلهای دولتی هم باید گفت که قانوناً نباید اختلالی بین حقوق و شرایط استخدامی زن و مرد باشد ولی در عمل همیشه استخدام مرد بر زن ارجح است. علاوه بر این زنان بعلت وظایف خانه داری و بچه داری در شرایط دشوارتری برای اشغال مشاغل تمام وقت دارند. یا باید از مادر و دوستان خود کمک بگیرند یا قسمتی از حقوق خود را صرف خدمتکارخانه (اغلب یک زن) بکنند. بهر حال حتی در این طبقه هم که نسبتاً زن آزادی بیشتری دارد مطیع بودن و زن خوب بودن بزرگترین صفت پستدیده ی زن بشمار می آید.

در اینجا نباید زنان خدمتکار، رختشو، خیاط، و آشپز را فراموش کرد. این زنان از بی چیزترین طبقات مردم، از محرومترین انسانهای جامعه هستند و در بدترین شرایط مادی زندگی میکنند. متأسفانه ما بطور کلی تاکنون آمار زیادی در مورد مشاغل مختلف زنان بدست نیاورده ایم و از این نقطه نظر این نوشته بسیار ناقص است و احتیاج بکار بیشتر دارد.

آخرین گروه زنان "شاغل" که در اینجا درباره شان صحبت میکنیم زنان فاحشه هستند. در مورد زنان فاحشه تهران کتاب آمار جالبی توسط گروهی بسیرپرستی ستاره فرمانفرمایان بتارگی منتشر شده (پیرامون روسپی گری در شهر تهران، آموزشگاه عالی

خدمات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۹) که خود گویای نقش اجتماعی زنان می باشد. آن عده زنانیکه بعمل مختلف موفق بشوهر کردن نمیشود، یعنی این موقعیت را ندارند که از راه فروش دائم العمر خود بیک مرد امرار معاش کنند و نمی توانند حرفه ی دیگری هم بیابند، براه روسپگری می افتند. جزئیاتی که در این کتاب درباره ی فاحشه های تهران جمع آوری شده بسیار خواندنی است. از جمله اینکه از ۱۵۴۸ نفری که با آنها مصاحبه شده بود فقط ۷۲ نفر اظهار کرده اند که از این کار لذت می برند، بقیه بعمل مادی مختلف روی بایشکار آورده اند. (۱۵۰ نفر بواسطه های شهرت و فروخته شده اند، ۳۱۱ نفر قادر بتأمین مخارج خود از راه دیگری نیستند، ۵۰۰) از این عده ۱۱۶۱ نفر میخواهند که میتوانند کارشان را ترك کنند و حرفه ی دیگری بیابند. دستمزد مورد انتظار بیش از ۵۰٪ آنها کمتر از صد ریال در روز است در حالیکه درآمد روزانه آنها در حال حاضر بطور متوسط ۸۸۵ ریال برآورد شده.

در مورد این زنان است که بکمال روشنی رابطه ی موقعیت اجتماعی زن با وضعیت

اقتصادی او گویای ریشه ی ستم کشیدگی زن در طی قرون است.

ریشه‌ی بردگی زن چیست؟

چندیدی پیش در روزنامه‌ی نیویورک تایمز ۲۲ آوریل ۱۹۷۱ مقاله‌ای درباره‌ی زنان ترکیه نوشته شده بود و بی‌واسطه نیست که در اینجا قسمتهائی از این مقاله را نقل کنیم، زیرا که وضع زن ایرانی از نظر کلاً بحساب آمدن بی شباهت بوضع زنان ترکیه نیست.

بنا بر این مقاله قیمت عروس در ترکیه در سالهای اخیر بعثت تورم مالی بالا رفته.

مثلاً در یک خانواده که پسر خانواده، علی احسان، پنج سال پیش فقط ۶۰۰۰ لیره‌ی ترک (یک لیره‌ی ترک تقریباً معادل پنج ریال است) بخانواده‌ی ریش داده بود، برای دختر خانواده حالا ۱۲۰۰۰ لیره درخواست کرده‌اند. علی احسان فکر میکند که این امریست طبیعی و میگوید: "از وقتی که من زن گرفته‌ام قیمت همه چیز بالا رفته، علاوه بر این خواهر من تربیت شهری دارد در حالیکه زنی که من گرفتم اهل یک ده بود."

این پولی که در ترکیه بپدر عروس میدهند پولی است که برای خدمت پدر در حفظ بگارت دختر تا سن ازدواج و همچنین از این نظر که از این بعد پدر از بیگاری دختر محروم میشود، پرداخت میشود. در بعضی از دهات، قیمت زن بستگی بوزن او دارد، و در بعضی دیگر بستگی بقیمت سایر اشیاء لازم زندگی ده. مثلاً در یک ده قیمت زن چند سال پیش ۵۰۰ لیره و حالا ۳۰۰۰ (سه هزار) لیره است، ولی پدرها شکایت دارند که آموغ با پانصد لیره دوگاو میشد خرید، در حالیکه حالا با سه هزار لیره نمیتوان دوگاو خرید.

شاید بعضی ها فریاد اعتراضشان با آسمان رود که وضع زن ایرانی اینطور نیست و ما از آن مرحله ی بدوی سالهاست که گذشته ایم و زن دیگر کالای قابل خرید و فروش نیست. جواب این اعتراض را به نخست وزیر ایران واگذار می‌کیم. نخست وزیر (همدا) در مصاحبه ای که با خبرنگاران آلمانی در تخت جمشید، طی مراسم جشن های دو هزار و پانصد ساله ی شاه، داشت و در اطلاعات هوائی ۲۲ مهرماه ۱۳۵۰ چاپ شده بود، در مورد نفت و اینکه چرا ایران در مورد قیمت نفت چانه می‌زند می‌گوید: "نفت را میتوان شبیه دختر زیبایی دانست که خواستگاران زیادی دارد. طبیعی است که هر خواستگار ارزش آترا بداند و مهر بیشتر و شرایط مساعد تر پیشنهاد کند برنده خواهد شد."

در واقع هر دوی این مثالها یک مطلب را بیان میکنند: که در اجتماع امروز ایران زن نقش "کالائی" را دارد که ابتدا از آن خانواده ی "پدری" و سپس از آن شوهر است. در هر دو مورد نقش زن از راه رابطه ی مادی او با یک مرد (پدر یا شوهر) تعیین میشود و تا زمانیکه این بستگی مادی وجود دارد این مسائل اجتماعی نمیتوانند "ناپدید" شوند. نظری به تحولاتی که در سالهای اخیر در شکل خانواده های شهری در ایران بوجود آمده، این مسأله را روشن تر میکند. در اینجا ما نمیخواهیم وارد بحث کلی چگونگی پیدایش خانواده و رابطه ی آن با جامعه ی طبقاتی بشویم. این موضوع مفصلاً در مقاله ی "زن و خانواده، یک بررسی تاریخی"، که ترجمه ی آن در همین جزوه آمده، بحث شده است.

در دهات و خانواده های قدیمی ایران یک خانوار به فقط شامل زن و شوهر و فرزندان آنهاست بلکه معمولاً وقتی پسر "زن میگیرد" زن بخانه ی پسر می آید و در همان خانه با پدر و مادر پسر زندگی میکند و بدین ترتیب یک خانوار شامل پدر و مادر، پسرها و رتبه های آنها (و فرزندان شان) و دخترهایی است که هنوز بمن ازدواج نرسیده باشند. رئیس خانوار معمولاً پدر است و تمام امور خانوار تحت نظر او اداره میشود. بعد از مرگ پدر این ریاست بمعهد ی پسر ارشد خانواده می افتد و معمولاً در این موقع برادرها از هم جدا شده، هر کدام خانواده ی خود را جداگانه اداره میکنند.

در شهرها در سالهای اخیر بعلمت ایجاد صنایع و توسعه ی نیروی کار و تخییلاتی که در شهرها بدنبال این صنعتی شدن بوجود آمده خانوارها بتدریج کوچک شده و حالا بیشتر بطرف خانواده های که فقط شامل پدر و مادر و فرزندان ازدواج نکرده است درآمده. (خانواده ی فردی یا هسته ای).

هم زمان با این تغییر، تعداد زنان شاغل نیز بالا رفته. ولی با در نظر گرفتن این موضوع که رقم بیکاری در ایران بالاست^۱ نمیتوان متوقع بود که رقم زنان شاغل بکار رشد زیادی کرده باشد. مطابق سرشماری آبانماه ۱۳۴۵، تعداد زنان شاغل در هزار زن ۱۲۵ نفر است. این رقم در سرشماری سال ۱۳۳۵، ۹۲ (نود و دو) نفر در هزار زن بوده است. یعنی در عرض ده سال فقط ۳۳ زن از هزار زن باشتغال در کارهای خارج از خانه پرداخته اند. مطابق سرشماری آبانماه ۱۳۴۵، ۸۶/۷ درصد جمعیت شاغل بکار را مردان و ۱۳/۳ درصد آنرا زنان تشکیل میدهند. بنا بر این آمار ۱۱/۴٪ کل شاغلین در فعالیتهای کشاورزی را زنان تشکیل میدهند. در سایر فعالیتهای تولیدی فقط در صنایع نساجی زنان اکثریت نیروی کار را تشکیل میدهند. در این صنایع ۷۲٪ کارگران زن هستند. البته باید توجه داشت که قالیبافی نیز در این گروه طبقه بندی شده و حدود ۸۰ درصد زنانیکه در صنایع نساجی اشتغال بکار دارند، در قالیبافی هستند. از سایر بخشهاییکه در آن زنان بخش قابل توجهی از نیروی کار را تشکیل میدهند، میتوان خدمات اجتماعی (۲/۲۷ درصد زن)، صنایع چوب و چوب پنبه (۷/۲۲ درصد زن)، تهیه کفش و خیاطی (۳/۱۸ درصد زن)، و صنایع تولید غذائی (۳/۱۲ درصد زن) را نام برد.

بطور کلی ۲/۶۶ درصد زنان شاغل روستا نشین هستند، یعنی اکثریت زنان شاغل بکار هنوز زنان رابع و قالیباف هستند. فقط ۷/۴ درصد زنان در خدمات فرهنگی، ۱/۴ درصد در خدمات پزشکی، بهداشتی و دامپزشکی، و نزدیک به ده درصد در صنایع نساجی (غیر از قالیبافی) شرکت دارند.

از زنان غیر فعال ۲/۷۳ درصد خانه دار، ۶/۷ درصد محصل، و بقیه بارتشسته یا از کار افتاده هستند.

نگاهی بوضع اجتماعی زن در رابطه با وضع اقتصادی او نشان میدهد که تا چه حد ارزش زن در خانواده و اجتماع بستگی به رابطه ی مادی او با مرد، و بستگی به رابطه ی اقتصادی زن با فعالیتهای تولیدی دارد.

در خانواده هائیکه زن فقط جزئی از تعلقات مرد حساب میشود و برده ی مالی و

۱- بنا بر سرشماری آبانماه ۱۳۴۵ نزدیک به ده درصد جمعیت فعال ایران بیکار هستند. آماری در مورد درصد جمعیت فعال که دچار کم کاری (under-employment) هستند در دست نیست. در این آمار نصاب سنی جمعیت فعال ده سالگی در نظر گرفته شده.

اجتماعی مرد است، ارزش زن بعنوان يك انسان وقتی " بكمال " میرسد که صاحب فرزندی شود و بخصوص پسرانی بدنیا آورد. دخترها در این خانواده ها وقتی از حالت يك انسان ناقص و سربار خارج میشوند که " سعادت " شوهر کردن نصیبشان بشود. در خانواده گناه فردی (هسته ای) زن معمولاً آزادی بیشتری در اداره ی امور خانه دارد، و بجز از شوهر مجبور از حرف شنوی و اطاعت از سایرین (خانواده ی شوهر) نیست و در خانواده هائیکه زنان بکارهای خارج از خانه هم اشتغال دارند، از استقلال بیشتری برخوردار هستند و با اصطلاح بیشتر داخل آدم حساب میشوند. ولی از طرف دیگر بعلاّت دست تنها بودن، زن مجبور است بار سنگین تری را در نگهداری و تربیت اطفال و انجام کارهای خانه بدوش بگذارد. مطلب مهم اینست که تا زمانیکه اکثریت زنان خانه دار هستند، یعنی بکارهائیکه از نظر اجتماع تولید کننده محسوب میشود، نمیتوانند وارد شوند، تا از راه ورود بجامعه ی صنعتی صاحب اختیار امور مالی و در نتیجه اجتماعی خود بشوند، ستم کشیدگی زن ایرانی و انقیاد او در بند خانواده ادامه پیدا خواهد کرد، و با این قانون و آن لایحه تسلوی اجتماعی زن و مرد را نمیتوان جامعه ی عمل پوشاند.

کارهای فعلی اکثریت زنان ایرانی، یعنی کارهای خانه داری، بچه داری، خدمتکاری، آتپزی، رختشویی، و فاحشگی از نظر اجتماع کارهای تولید کننده نیستند. ولی برای اینکه زن بتواند وارد نیروی کار جامعه شود و احتیاج بفروشدن خود نیز نداشته باشد، لازم اینست که کارهای غیر تولیدی لازم بصورت کارهای اجتماعی درآید که همه ی اجتماع مسؤول آنست، و نه هر زن بتنهائی در خانه ای جداگانه. در آنصورت زن از قید کارهای پایان ناپذیر خانه رهایی پیدا کرده، میتواند وارد نیروی کار تولیدی و مفید جامعه شده، پایه های اقتصادی تسلوی زن و مرد ریخته میشود.

— ولی لازم است اشاره کنیم که روزی زن به نیروی کار جامعه تنها شرط لازم برای رهایی زن از قیود فعلی است. برای احقاق این تسلوی، برای رهایی زن از این ستم کشیدگی قرون گذشته، تشکّل زنان بصورت يك نیروی اجتماعی لازم است. یعنی شرط کافی همان وجود جنبش توده ای زنان است که خواسته های زنان را در مورد حقوق آنان پیش کشیده، برای احقاق آن بکوشد.

در این باره در بخش بعد نیز چند سخنی داریم.



چند کلمه هم درباره‌ی برخورد

اپوزیسیون انقلابی ایران با مسائل

ستم کشیدگی زن در ایران

مسائل ستم کشیدگی زن حتی توسط انقلابیون ایرانی هم بی‌وجهی فراموشی سپرده شده و هر وقت هم که کسی این مسأله را پیش می‌کشد دلایل مختلفی برای این غفلت می‌آورند و بقول معروف عذرهای بدتراز گناه از همه رقم عرضه میشود. ما از این فرصت استفاده کرده، می‌خواهیم یگانه‌ی این "دلایل" را پیش کشیده، با آنها جواب بدهیم. امیدواریم اگر "دلایل" دیگری هم وجود دارند که تا بحال بگوش نخورده‌اند، دوستان دریغ نورزیده برای ما بنویسند.

در اینجا روی سخن با آن عده نیست که اصولاً "شکر وجود مسائل اجتماعی زن ایرانی" هستند، جواب این گروه در قسمتهای قبلی این نوشته، یعنی در جایی که مسائل مختلف زن در ایران مورد بررسی قرار گرفته، داده شده. در این جا روی صحبت با آنها نیست که اقرار بوجود چنین مسائلی دارند، ولی بیکی از دلایل زیر مطرح کردن آنها عیب یا ضرر می‌شمارند. دلایل آنها عبارتند از:

الف- مسأله‌ی زن از نظر اهمیت در درجه‌ی دوم قرار داریم. تمام سعی انقلابیون باید صرف جنبش‌کارگری ایران، توسعه، بسط و بشمار رسیدن آن گردد و با بشمار رسیدن انقلاب‌کارگری در ایران "سایر مسائل" خود بخود حل میشود.

ب- بحث در این باره در صفوف جنبش‌کارگری شکاف می‌اندازد، گروه‌هایی که در این باره متحد‌النظر نیستند از هم جدا میکند و به "اتحاد" جنبش‌ایران لطمه میرسد.

ج- مسأله‌ی زن یک بحث کلاسیک است و بطور کامل و کافی توسط انگلس و سایر متفکران مطالعه شده، ما هم با این نظریات موافقیم و احتیاج با تألاف وقت و انرژی بیشتر در این زمینه نیست.

د- با مطالعه جنبش‌رئان در اروپا و آمریکا واضح است که جنبش‌رئان جنبشی است "خرده بورژوازی" و نه "کارگری" و بنا بر این راه انقلابیون از این راه جداست. این چهار دسته دلایل، بطور کلی، با کمی پیرویش و تغییرات لفظی، چهار نوع "دلیلی" است که قاعدتاً باید شنیده را فوراً قانع کند که اصولاً صحبت در این باره اگر خیانت با اصول انقلابی نباشد، کاری است بسیار ضرر و یا عیب. بنا بر این واجب می‌بینیم که جواب خود را باین دلایل بوضوح بنویسیم.

آنها که میگویند مسأله‌ی زن بحثی است قدیمی و بکلافیت درباره‌ی آن بحث و مطالعه شده، در واقع این حرف را بعنوان سربوشی برای تخافل نابخشودنی خود بگرمی - بزند * درست مثل اینکه بگوئیم مسائل سرماییه داری و امپریالیسم مسأله‌ی است کلاسیک و توسط متفکران بزرگی نظیر مارکس و لنین " بحث کافی " مطالعه شده و دیگر احتیاجی به اتلاف وقت در این باره نیست *

جالب اینجاست که اغلب کسانی که چنین دلیلی می‌آورند و ادعای فهمیدن این مسأله را دارند، در زندگی روزمره شان، آگاهانه یا ناآگاهانه، بسیار عاداتی دارند که با فهم این مسأله تضاد کامل دارد! وقتی پای بحث ثئوریک در میان است صد درصد موافقت که زنان محرومیت کشیده‌اند و غیره و غیره، اما اصولاً متوجه تضاد این عقیده با رفتار شخصی خودشان در برخورد با زن و مرد نیستند * مثلاً اغلب اگر این انقلابیون جلسه‌ای دارند، یا همه شرکت کنندگان مرد هستند و یا اگر هم زن یا زنانی در اطراف باشند کارشان تهیه چای و غذا و نگهداری خردسالان و تهیه وسایل راحت آقاهاست که ایشان بتوانند با خیالی راحت به بحث‌ها و فعالیتهای انقلابی خویش مشغول باشند *

بهر حال کلاسیک بودن مسأله‌ی زن در جوامع مختلف نه تنها دلیلی بر عدم مطالعه‌ی این مسأله در مورد ایران نیست بلکه برعکس عمق این مسأله و جهانی بودن آنرا نشان میدهد و هر چه بیشتر بوجوب این وظیفه می‌افزاید که مسائل زن ایرانی، شرایط ذهنی و عینی محرومیت او، دینامیک تحول اجتماعی در ایران، و باری که زنان میتوانند و باید در این تحول بدوش بگیرند، باید بطور کامل و دقیق مورد بحث و بررسی قرار گیرند *

از آنها که میگویند این مسأله در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد و باید تمام هم‌ان را صرف " جنبش کارگری " ایران بکنیم باید پرسید منظور از " جنبش کارگری " چیست؟ کدام طبقات و قشرها در این جنبش نقش موثر و پیشرو دارند، و بصوف بارزین میتوانند پیوندند، و کدام طبقات و قشرها، طبقات ارتجاعی و ترمز کننده هستند؟ دینامیک آگاه شدن طبقات و اقشار مشرقی چیست؟ هر کدام از آنها از نظر عینی و از نظر ذهنی چه نوع محرومیت‌هایی را تحمل میکنند و از کدام زویه میتوان پروسه‌ی بالا بردن آگاهی اجتماعی آنان را شروع کرد؟

اینکه عده‌ای میگویند جنبش زنان در اروپا و امریکا جنبشی است " خرد، بورژوازی "

بخشی نشان می‌دهد که این عده فقط نظری استاتیک و جامد از تحولات تاریخی و جنبش‌ها دارند. این صحیح است که زنان در این جنبش بعنوان زن هستند نه کارگر، یعنی حتی اگر کارگر هم باشند، علت شرکتشان در جنبش زنان عصیان آنها علیه محرومیت‌هایی است که بعنوان زن تحمل می‌کنند، نه علیه استثمار آنها بعنوان کارگر. ولی نکته‌ی مهم اینجاست که یک زن نه فقط بعنوان کارگر مورد استثمار قرار می‌گیرد (اگر کارگر باشد) بلکه از هر طبقه‌ای که باشد یک محرومیت عینی بعنوان زن می‌کشد. (و اگر از اقلیت‌های ملی و یا از نژادی غیر از نژاد سفید باشد، محرومیت دیگری هم از این نقطه‌ی نظر تحمل می‌کند). بنابراین وقتی آگاهی زن از یکی از این محرومیت‌ها شروع شد، این آگاهی فقط شروع یک پروسه‌ی انقلابی است. واضح است که این آگاهی از آن محرومیتی آغاز می‌شود که زن آگاهی ذهنی بیشتری نسبت به آن یافته باشد. ولی وقتی رتی محرومیت خود را بعنوان زن مورد سؤال قرار داد، وقتی بدنبال ریشه‌های این محرومیت بود، وقتی علیه آن عصیان کرد، دنیا می‌ک این عصیان او را به‌عصیان علیه تمام استثمارها و نا برابری‌ها خواهد کشاند. این کمکی است اساسی به مبارزات تاریخی طبقه‌ی کارگر.

مطابق با انقلابیون مذکر ایرانی اصولاً نقشی برای زن در انقلاب آینده ایران نمی‌بینند. این مطلب یک نتیجه‌ی طبیعی عدم مطالبه‌ی کافی درباره‌ی مسئله‌ی زن در ایران است. واضح است که بعزت ظلمی که در طی قرون متوالی بر زنان حمل شده، نقش زنان در جنبش‌های اجتماعی "باندازه‌ی" نقش مردان نبوده. البته در اینجا باید متذکر شد که مقدار زیادی از عدم اطلاع ما درباره‌ی نقش زنان هم مربوط به حذف شدن زنان از تاریخ توسط تاریخ نویسان است. گاه گاهی اینجا و آنجا ذکری از این گروه و آن گروه آمده، اغلب هم به‌عنوان مسخره و اغذار شده، و مدارک مربوط به آن اصلاً حفظ نشده. ما در قسمت اول این نوشته باین مسئله چه در تاریخ و چه در ادبیات گذشته و معاصر اشاره کردیم. منظور از ذکر این مطلب گله و شکایت از انقلابیون ایرانی نیست. مسئله ایست جدی و همانطور که گفته شد طبیعتاً از یک ضعف تشویریک سرچشمه می‌گیرد. انعکاس این ضعف در اغلب نوشته‌ها و پوسترهای (poster) گروه‌های مترقی ایرانی نیز دیده می‌شود. مثلاً وقتی انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان برای اعتراض به جشنهای ۲۵۰۰ ساله‌ی شاه پوستر تهنیه می‌کند ترجمه‌ی عنوان پوستر اینست:

۲۵۰۰ سال مبارزه ی مردم ایران

جشن مردم هنوز در پیش است *

و وقتی بطرح آن نگاه میکنید دو کارگر مرد، یکی تاج شاهی را بروی سندان نگاه داشته و دیگری پتک خود را بلند کرده، که بر تاج شاهی بکوبد و زیر آن نوشته شده: جشن مردم ایران پایان دیکتاتوری شاه خواهد بود *

لابد منظور از جشن مردم ایران هم جشن مردهای ایران است * کجاست نقش رتآن ایران در این مبارزه؟

همانطور که گفتیم این مورد بخصوص فقط انعکاسی است از يك مسأله ی اساسی و آن ندیدن نقش رتآن در مبارزات انقلابی ایران، غافل ماندن از این نیروی انقلابی و تجهیز بسیج آن در راه مبارزات اجتماعی در ایران * رتآن درست بعنّت ظلم بی پایانی که در طی قرون دیده اند، از نقطه ی نظر عینی يك نیروی انقلابی تشکیل میدهند * واضح است که هیچ کس مدعی این نیست که رتآن بطور جداگانه میتوانند از نظر عینی یا ذهنی جانشین کارگران و دهقانان باشند * واضح است که بسیج رتآن در صفوف کارگران و دهقانان باید هم دوش بسیج مردان باشد * ولی این بسیج را از کجا باید شروع کرد؟ آگاهی رتآن را از کدام زاویه میتوان سریعتر بالا برد و توسعه بخشید؟ حتی يك زن کارگر ایرانی را در نظر بگیریم * آیا از نظر ذهنی، این زن بیشتر بعنوان يك زن احساس ستم کشیدگی میکند یا بعنوان يك کارگر؟ شرایط اجتماع ایران را که بیاد آوریم فکر نمیکیم شکی بجا بماند که زن ایرانی، چه کارگر، چه دهقان، چه معلم، چه خانه دار، و... در درجه ی اول ستم کشیدگی اش را در این می بیند که زن است * زن کارگر می بیند که مرد کارگر از او بیشتر مزد میگیرد و کمتر زور میخورد، اگر چه هر دو استثمار میشوند * زن دهقان می بیند که مزد روزها کارش را باید به پدر، یا برادر، و یا شوهرش تحویل بدهد و در زندگی اجتماعی هم برده ی آنان باشد * زن خانه دار بتمام معنی کیز شوهرش است... *

پس می بینیم که رتآن بعنّت این محرومیت شدید عینی و ذهنی بعنوان زن زودتر آگاهی به محرومیت خود بعنوان زن میرند و از اینجاست که میتوان يك پروسه ی عمیق و انقلابی را در بالا بردن آگاهی اجتماعی رتآن، بسیج آنان بصورت يك نیروی عظیم پیشرفته ی انقلابی، يك نیروی پشتیبان انقلاب و نیروی که در تحرك اجتماع و پیش بردن هدفهای انقلاب و بشعر رساندن آنها میتوانند نقش بسیار موثری را بازی کند، شروع کرد *

بجرات میتوانیم بگوئیم که یکی از دلایلی که زنان دانشجوی، مثلاً در کفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در اغلب کشورها فعالیت قابل ملاحظه‌ای نداشته‌اند همین محیط خفقان‌آور مرد سالارست. البته واضح است که راه حل بدست خود ماست. این ما هستیم که با متشکل شدن و مطرح کردن این مسائل و ارائه‌ی برنامه‌ی صحیح برای حل آن میتوانیم علیرغم سالیان دراز فشار اجتماعی این محیط‌های خفقان‌آور را تأخیر دهیم.

چنین فعالیت‌هایی نه تنها نفاق انداختن در جنبش نیست، نه تنها به یگانگی آن صدمه‌ای نمیرسد، بلکه باعث میشود که زنان دیگر نیز که در این جنبش‌جائی برای خود می‌یابند بتوان بیچندد و با فعالیت‌های خود در پیشرفت آن موثر باشند. بحث درباره‌ی این مسأله نه تهدید نیست به جنبش‌گرگرم بلکه یاوریست در عمق بخشیدن باین جنبش. اگر مسکوت گذاشتن مسأله برای احتراز از شکاف در صفوف انقلابیون راه حلی است خطئی، پس بهتر است درباره‌ی تمام مسائل سکوت کنیم تا بگوشه‌ی قبابی کسی هم برخورد و "همگی" متحد و راضی باشند. این موضوع شبیه بمسکوت گذاشتن مسأله‌ی نژاد پرستی در جنبش کارگری امریکاست. آیا برای اینکه کارگران سفید پوست امریکائی را "از خود نرنجانیم" راه حل اینست که مسأله‌ی نژاد پرستی آنها را مسکوت گذاشت و راه حل اینست که با مطرح کردن آن، بالا بردن سطح آگاهی آنها و نشان دادن بستگی این مسأله در وضع کنونی به تضادهای سرمایه داری، به جنبش کارگری عمق بیشتری بخشید؟

بهین ترتیب مطرح کردن مسأله‌ی زن در ایران و وابستگی آن بسایر مسائل اجتماعی ایران نه تنها در صفوف مبارزین شکاف‌های اندازد بلکه راه جنبش‌زنان و راه پیوند آنها با دیگر توده‌های ستم‌زده ایران خور میکند.

نگه‌ی مهم دیگر لزوم جنبش مستقل زنان (در عین وابستگی آن به جنبش کارگری) است. این ادعا که مسائل زنان پمراز بشر رسیدن انقلاب خود بخود حل میشود، ادعائی است پیچ که نه بر پایه‌ی تئوریک و نه بر پایه‌ی تجربیات تاریخی استوار است. این صحیح است که تغییر روابط تولیدی در اجتماع، از بین رفتن مالکیت خصوصی، ورود زنان به نیروی کار اجتماع و بدست گرفتن نقش‌های تولید کننده‌ی اجتماعی، از شرایط لازم برای تسلاوی حقوق زن و مرد است و چنین شرط لازمی با بثمر رسیدن یک تحول اجتماعی در ایران بسوی سوسیالیسم جامعه‌ی عمل میشود، اما این شرط لازم بهیچوجه برای تحقق حقوق زن کافی نیست. وجود یک جنبش زنان که مسائل بخصوص زن را در اجتماع مثالله و برای احقاق حقوق زن تلاش میکند،

تنها عاملی است که میتواند احقاق حقوق زن را در جریان تحول اجتماعی تضمین کند * مطالعه ی انقلابات گذشته، چه در ایران و چه در سایر کشورها، (الجزایر، روسیه، چین، کوبا) بوضوح نشان میدهد که تغییر موقعیت زن در اجتماع، در حین تحول و پس از انقلاب، تا چه حد بستگی بوجود یک جنبش مستقل زنان در چنان انقلابی داشته است *

در مورد الجزایر این مسأله بخصوص بسیار واضح است * در دوره ی انقلاب الجزایر، زنان دوشادوش مردان برای استقلال الجزایر از فرانسه می جنگیدند، جمیع بویاشا تنها یک فرد انقلابی نبود، بلکه سبیل زنان الجزایر و نقش مهم آنها در پیروزی این مبارزه بود * ولی بعضی اینکه جریان مبارزه بانتهای نزدیک شد، آنها هم بخانه های خود، و به نقشهای سنتی خود در اجتماع الجزایر باز گردانده شدند، نقابهایی که در دوره ی انقلاب از چهره بر داشته بودند، دوباره بروشان کشیده شد * آن حقوقی که برای مردهای الجزایر بدست آمد، در مورد زنان تقریباً نامفهوم و نامحسوس ماند *

مثال واضح دیگر مثال زنان شوروی است * این صحیح است که درست بعد از انقلاب اکبر تمام قوانین کهنه ای که بر زنان ظلم میکرد، برچیده شد، اما در دوره ی استالین بازگرداندن این قوانین یا بعضی از آنها بر اثر فقدان جنبش مستقل زنان ساده تر بود * جامعه ی شوروی مثال زده ایست از جامعه ای که در آن روابط تولیدی شرط لازم برای احقاق و تساوی حقوق زن را ایجاد کرده اند و پیشرفتهای مهمی هم صورت گرفته، ولی هنوز زنان شوروی علاوه بر کارهای تولیدی اجتماعی بار بیگاری کارهای خانه و بچه داری را نیز باید بدوش بکشند و بوروکراسی شوروی همچنان از روابط خانوادگی حمایت میکند *

باید از تجربه ی این انقلابهای گذشته ما زنان ایران این درس مهم تاریخی را بیاموزیم که تنها یک جنبش توده ای زنان برای احقاق حقوق آنها میتواند متضمن بشمر رسیدن انقلاب در مورد حقوق زن باشد *

واضح است که جنبش زنان نمیتواند بتنهائی تحول کیفی اجتماعی بوجود آورد و باید همواره در عین استقلال همستگی و همدوشی خود را با جنبش کارگری ایران حفظ کند * این نوشته در واقع تلاشی است در این راه، برای ایجاد بحث در باره ی مسائل زن ایرانی * الزاماً چنین تلاش اولیه ای شامل نقایص و اشتباهاتی میباشد، امید داریم که این آخرین کلام نباشد و برعکس باعث آغاز بحث و رد و بدل عقاید مختلف گردد *

زن و خانواده ،

یک بررسی تاریخی

مقدم : اولین مسیر

(این مقاله متن سخنرانی است که قسمتی از برنامه ی اولین کنفرانس اتحادیه ی جوانان سوسیالیست در ایالات جنوبی آمریکا بود . این قسمت از برنامه ۱ مه ۱۹۶۹ در دانشگاه امبری شهر اتلانتا در ایالت جورجیا توسط گروه " دانشجویان طرفدار یک جامعه ی دموکراتیک " ترتیب داده شده بود . جالب اینجاست که هم زمان با این برنامه مسابقه ی ملکه ی زیبایی دانشگاه امبری نیز برگزار بود .)



همه ی کسانی که امشب در اینجا حضور دارند میدانند که ما اکنون در دورانی پر هیجان و سرشار از کشمکشهای اجتماعی روزافزون بسر میبریم . تظاهرات و جنبشهایی که مرتباً مهمترین قسمت اخبار را تشکیل میدهند نشانه ای از این کشمکشهاست . بیش از همه ، خشمی است که علیه جنگ و نظام برانگیخته شده ، جنگی که واشنگتن میلیاردها دلار صرف آن میکند ، درحالیکه به ابتدائی ترین احتیاجات مردم آمریکا ، یعنی تهیه ی مسکن ، تعلیم و تربیت ، بهداشت ، رفاه عمومی ، و غیره ، توجهی نمی نماید . نشانه ای دیگر ، جنبش وطنیان سیاهان برای پایان دادن به فقر و نژاد پرستی است . دانشجویان ، که از این دستگاه فعلی زور و و شمشبوی مغزی به هم می آید ، می گویند که مدارس و دانشگاهها را از نفوذ سرمایه داران بزرگ و ارتش رهایی بخشند . بنابراین هیچ جای تعجب نیست که همراه با برخاستن این موج نارضایتی و مبارزه ، جنبش آزادی زنان نیز روح تازه ای بخود گرفته .

در پیشاپیش این جنبش، زنان جوان، بخصوص محصلین و دانشجویان قرار دارند • آنها دیگر رسوم و قواعد قدیمی را که زندگی زن را در شوهرداری و رسیدگی بخانواده خلاصه میکرد، قبول نمیکند • می بینند که برتان، بنادرست، قبولانده اند که زن، جنس دوم^۱ یا جنس پست تر میباشد و باید بانجام کارهای خانه یا کمی بیش از آن راضی باشد • بدرستی حس میکنند که زن، علاوه بر اعضای تناسلی و جنسی، متز و استعداد هم دارد و امکان استفاده از قوای خلاقه اش در امور اجتماعی از او سلب شده •

ولی اغلب زنان در بیان نارضایتی ها و تشریح خواسته های شان برای يك زندگی پرمعنی و جامع تر از آنچه تاکنون بدان محدود شده اند، دچار اشکال میشود • این موضوع، با در نظر گرفتن وسعت و عمق مسأله تعجیبی ندارد • "مسأله ی زن" مسأله ی يك گروه "اقلیت" نیست، زنان نیمی از بشریت را تشکیل میدهند • علاوه براین، این موضوع با بسیاری از حتماً مهم ترین مسائل زندگی، نظیر روابط جنسی، علقه های خانوادگی، و سایر مباحث زندگی خصوصی ارتباط پیدا میکند •

یکی از بزرگترین موانع در این راه، فقدان حقایق مستند درباره ی سابقه ی تاریخی زن و خانواده است • این موضوع سبب میشود که زنان در جهل مانده، افسانه های بی — اساسی را که درباره ی آنها رواج دارد بپذیرند • زنان یابی جوان، فطرتاً حس میکنند که بطریقی، درجائی، و توسط نیروهای ناشناخته ای، باین بردگی و حقارت کشیده شده اند • اما نمیدانند که چطور این چنین شد • آنچه باید بیاموزیم اینست که: چطور وضع ما زنان به اینجا کشیده شد و چه کسی یا چه چیزی مسوول آنست؟

اغلب زنان متوجه نیستند که مسائل امروزی آنها، قبل از بوجود آمدن جامعه ی طبقاتی وجود نداشت و این جامعه ی طبقاتی بود که مقام والا و مساواتی را که زنان در جوامع اولیه از آن برخوردار بودند از آنها سلب کرد • درست نمیدانند که بردگی کنونی زن جزئی است ناگسستی از استثمار همه ی زحمتکشان و بستگی نزدیک با تبعیضات موجود علیه سیاهان و سایر اقلیتها دارد • در نتیجه متوجه نیستند که وقتی جامعه ی سرمایه داری از بین برود

۱- جنس دوم — اشاره ایست بعنوان کتاب معروف سیمون دو بوا درباره ی زن و مسائل روانی و اجتماعی او •
توضیح: تمام زیر نویسها در ترجمه اضافه شده است •

و روابط سوسیالیستی برقرار شود زنان نیز تحت اثر همان نیروهای که موجب آزادی کارگران و اقلیت‌های نژادی از ستم و نیز از خودبیگانگی خواهد شد، آزادی خود را بدست خواهند آورد.

باین دلایل است که صحبت‌ها را درباره‌ی مسأله‌ی زن با شرح تاریخ اولیه‌ی بشر شروع می‌کنم. این‌ها را بسوی علم مردم‌شناسی میکشاند. در نتیجه‌ی پیشرفت این علم حقایق بسیار مهمی درباره‌ی زن، خانواده، و بطور کلی بشریت، و تکامل آنها کشف شده است. ابتدا نظری اجمالی به توسعه‌ی علم مردم‌شناسی می‌اندازیم تا ببینیم چرا بسیاری از این حقایق با مشکلات زیاد بدست آمده، بسیاری از آنها از ما پنهان شده و یا جعل شده‌اند.

مردم‌شناسی از تازه‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی است. عمر آن کمی بیش از صد سال است. در ابتداء بنیان‌گذاران آن، این علم را بررسی خدش‌های اولیه‌ی اجتماع و تکامل انسان میدانستند و امید داشتند که با تحقیقات علمی بتوانند تکامل بشریت را از ابتدا تا دوران تمدن، یعنی تا آغاز دوران ثبت‌شده در تاریخ، روشن کنند. بنابراین میتوان مردم‌شناسی را مطالعه‌ی دوران "ما قبل تاریخ" دانست.

اما درست بخاطر اینکه مردم‌شناسی مطالعه‌ی تکامل بشریت بود، این علم با جدل‌ها و کشمکش‌های سختی مواجه شد. نظیر علم زیست‌شناسی، که آن‌هم در همین اوقات یعنی در قرن نوزدهم، دوباره رونقی گرفته بود، این علم تمام عقاید نادرست رایج را درباره‌ی بشریت تکان داد و علاوه بر آن تیشه بریشه‌ی تعصبات موجود بر علیه زن زد. در نتیجه محافظه‌کاران آنرا علمی گمراه کننده خواندند و در مقابل توسعه‌ی آزاد و شکوفانشی موانع بسیار ایجاد کردند.

اولین مبارزه بین معتقدات پوسیده و اکتشافات علمی در علم باستان‌شناسی صورت گرفت. بنا بر تورات نه تنها بشریت یک خدش‌الهی دارد، بلکه فقط حدود ۵۰۰۰ سال از عمر آن می‌گذرد. ولی فسیل استخوان‌ها و ابزارهای که توسط باستان‌شناسان بدست آمد نشان داد که زندگی انسانی چندین هزار سال قبل از آن شروع شده. این کشف با اعتقادات مذهبی مغایرت داشت و نظریات رایج در قرن گذشته را تکان داد. ابتدا این اکتشافات با تحقیر و مسخره استقبال شد. فقط پیرامون گذشت چند دهه و انباشته شدن دلایل بی‌شمار بود که بتدریج این برخورد تحقیر کرد. امروزه جهان علم میدانند که زندگی انسانی

حدود يك ميليون سال پيش، يا حتى پيشتر، شروع شد و اشكال ديگر زندگي، اشكال مادون انساني يا هي نيد^۲ قبل از تكامل بشر بصورت هموساپين^۳ وجود داشت.

سپين نظريه ي داروين در مورد تكامل آلي بشر، كه هشاه حيواني انسان را ثابت ميكرد، جنگ بزرگي را بر عليه پاسداران ظلمت تاريخ شروع كرد. اين ضربه عليه معتقدات مذهبي و صوفيانه، به مراتب جدي تر از عقب بردن عمر بشريت در تاريخ بود. معنای آن اين بود كه بشر آفرنده ي يك موجود الهی نیست، بلكه خود را از نوع كامتر و عالي تري از ميمون ها، از جهان حيوانات ساخته. خشم و غوغائي كه عليه اين نظريه ضد مذهبي بوجود آمد تا چند نسل دوام آورد. در بعضي از ايالات^۴ تدريس نظريه ي تكامل در مدارس ممنوع بود. تازه امسال بود كه ايالت آرگا نزا س امريكا بجرگه ي قرن بيستم كشانده شد و اين خود مبارزه ي دليرانه ي يك معلم زن بود كه اين ايالت را وادار به مجاز شمردن تدريس نظريه ي تكامل در مدارس كرد. در نقاط حترقي تر دنيا اين سر سختي زود تر شكسته شد و امروزه نظريه ي داروين يك نظريه ي پذيرفته شده اساسي در تحقيقات علمي درباره ي بشر اوليه است.

ختم اين مبارزات، كه عمدتاً بر عليه الهيون بود، تمام مجادلاتي را كه در علم نپن مردم شناسي بوجود آمده بود، حل نكرد. طولاني ترين مبارزه — كه هنوز هم ادامه دارد — مبارزه ايست در جامعه شناسي ونه در مذهب. نتايجي كه توسط بنيان گذاران مردم شناسي بدست آمد، نشان ميداد كه قبل از جامعه ي كپي ما، جامعه اي كاملاً متفاوت وجود داشته. و اين جامعه در بعضي از روابط انساني، اگرچه نه در تمام آنها، به جامعه ي ما برتري داشت، زيرا سازمان اجتماع اوليه بر پايه ي دموكراسي واقعي و تساوي كامل، از جمله تساوي زن و مرد، استوار بود.

جامعه ي سرمايه داري بر ظلم و استثمار مردان و زنان زحمتكش پايه گذاري شده و حاكمان اين جامعه چشم دين علوي را — از مردم شناسي گرفته تا اقتصاد — كه پرده

—۲ Hominid

—۳ Homo Sapien در لغت بمعني انسان عاقل است. در علم تكامل، شامل

تمام انواع انسانهاي اوليه كه از تكامل ميمون بوجود آمدند ميباشد.

—۴ منظور بعضي از ايالات متحده امريكا است.

از این حقایق می‌دانند، ندارند. بنابراین تمجیب ندارد که در قرن بیستم مردم شناسان تازه‌ای پیدا شدند که روشها و اکتشافات علمی اولیه‌ی این علم را رد کرده، آن را در جهت و راه دیگری سوق دادند.

در دست این علمی بورژوازی، مردم‌شناسی از آغاز درخشان و والائی که بعنوان علم تکامل اجتماعی داشت بدور افتاد و بصورت مجموعه‌ی تشریحی فرهنگهای "مختلف" در آمد. از آنجا که عده‌ی زیادی، از جمله دانشجویان مردم‌شناسی، از این توسعه و تغییر اطلاعی ندارند، بینیم که چطور این تحول بوقوع پیوست.

در قرن نوزدهم، دو ستاره‌ی علم مردم‌شناسی، لوی مورگان در ایالات متحده و ادوارد تیلور در انگلستان بودند. این دو نفر و همکارانشان به نظریه‌ی تکامل داروین اعتقاد داشتند و بر این اساس کار میکردند که بشریت طی عبور از مراحل پی در پی و صعودی از دنیای حیوانات به تمدن رسیده است. این عده تا حدود قابل ملاحظه‌ای نیز مائیترا نیست بودند، یعنی کار انسان را برای رفع احتیاجات زندگی میداد قرار داده، بر اساس این پایه‌ی اقتصادی، ساختمان ظاهری سنت‌ها، رسوم، عقاید، و معتقدات بشر اولیه را تحلیل میکردند.

لوی مورگان که موفق‌ترین دانشمند پیرو این روش تکاملی و مائیترا نیست بود، با استفاده از این روش سه مرحله‌ی اساسی پیشرفت بشریت را بصورت زیرترسیم کرد: از دوران توحش به دوران بربریت و سپس بدوران تمدن. امروزه ما حتی میتوانیم برای هر کدام از این دوره‌ها طول مدتی مشخص کنیم. دوران اولیه، یعنی دوران توحش، طولانی‌ترین دوران زندگی بشر در روی زمین یعنی تقریباً ۹۹ درصد آنرا تشکیل میدهد. دوران بربریت حدود ۸۰۰۰ سال پیش با کشاورزی و پرورش دام شروع شد و دوران تمدن فقط حدود ۵۰۰۰ سال پیش آغاز شد.

جالب توجه است که مارکس و انگلس، خلاقان سوسیالیسم علمی، تحت تاثیر آثار داروین و مورگان قرار گرفته بودند. فراسط داروین چنان مارکس را تحت تاثیر قرار داده بود که میخواست اثر بزرگتر، سرمایه، را به داروین تقدیم کند. بعدها انگلس مساله‌ی اصلی را که داروین مطرح کرده، ولی نتوانسته بود جوابی برای آن پیدا کند، مورد بررسی قرار داد: دقیقاً چطور شد که اجداد ما، از نوع اکمل میمون گذشته، به مرحله‌ی انسان‌های

اولیه تکامل یافتند؟ انگلند در مقاله‌ی خود، "نقشی که کار در گذار از میمون به انسان بازی کرد"، توضیح داد که درست‌بعثت‌کار و فعالیت‌مظم بود که میمونهای آدم‌نما بتدریج به انسان‌های امروزی تکامل یافتند. انگلستان نخستین کسی بود که در این مقاله‌ی مختصر "نظریه‌ی کار برای هشاها"های اجتماعی "را عرضه کرد و همانطور که بعداً خواهیم دید این نظریه در تشریح "مسئله‌ی زن" اهمیت بسزائی دارد.

کتاب مردم‌شناسی مورگان بنام جامعه‌ی باستان را یک سوسیالیست روسی بنام ماکسیم کولوشکی از ایالات متحدہ برای مارکس برد. مارکس فوراً شروع بپیدا داشت نکات مهم آن کرد تا نتایج خود را درباره‌ی این دوره از تکامل اجتماعی بیان کند. پس از مرگ مارکس این نتایج در کتاب معروف انگلستان هشاها خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، که در سال ۱۸۸۴ منتشر شد، عرضه گشت. همانطور که انگلند در مقدمه‌ی خود بر نسخه‌ی اول این کتاب نوشت: "در آمریکا، مورگان درک ماتریالیستی تاریخ را که چهل سال قبل از او توسط مارکس بدعت گذاشته شده بود، از نو کشف کرد."

کتاب انگلند بر روشنی تضاد عمیقی را که بین جامعه‌ی بدون طبقه و جامعه طبقاتی امروز وجود دارد نشان داد و از مطالبی که توسط مردم‌شناسان جمع‌آوری شده بود، نتایج علم‌الاجتماعی آنرا بیرون کشید. مورگان، تیلور، ریورز، و سایرین در جستجوی جامعه‌ای که در آن تسلاوی کامل اجتماعی برقرار است نبودند، و بهیچوجه از قبل این فکر بغرضشان ظهور نکرده بود که چنین جامعه‌ای وجود داشته است. اما از آنجا که دانشمندان فوق‌العاده دقیقی بودند، و نتایج تحقیقات خود را بدقت و امانت گزارش میدادند، باین کشف‌هاییل آمدند که اساسی‌ترین سنت‌های طبقاتی جامعه‌ی سرمایه داری، در جوامع دوران توحش اصلاً وجود خارجی نداشته. این نکات بخوبی در کتاب انگلند بسط داده شده.

اولاً، در جامعه‌ی اولیه، وسایل تولید متعلق به همه بود و تمام اعضای جماعت بتساوی از مزایای مختلف برخوردار بودند. این با آنچه در جامعه‌ی امروز ما میگذرد، تفاوت اساسی دارد. چیزهای نظیر طبقه‌ی حاکم ثروتمند که از استثمار و تسلط بر طبقه‌ی کارگر برای رشد و تمتع خود منتفع میشود وجود نداشت. از این لحاظ مورگان، و سایرین، جوامع اولیه را نظام "کمپسم اولیه" نامیدند.

ثانیاً، در جامعه‌ی اولیه، چیزهای نظیر دستگاه جبار دولت، با قشون مردان مسلح و

پلیس وجود نداشت که در خدمت طبقه ی حاکمه ی ثروتمند ، مردم زحمتکش را تحت یوغ خویش نگه دارد . جامعه ی قبیله ای اولیه ، جامعه ای دموکراتیک و حکومت سرخود بود ، جامعه ای که در آن تمام اعضا ، از جمله زنان ، با هم برابر بودند .

ثالثاً ، برعکس جامعه ی طبقاتی ما که یک جامعه ی پدرشاهی است و واحد آتراً خانواده ی پدرشاهی تشکیل میدهد ، جامعه ی اولیه ، جامعه ای مادرشاهی بوده ، و واحد آتراً عشیره ، یا تیره ی مادری تشکیل میداد . علاوه بر این ، مردسالاری ، که از افسانه ی حقارت و ضعف زن نیرو میگیرد ، فقط در جامعه ی طبقاتی پدرشاهی ما وجود دارد . در نظام های اولیه ی مادرشاهی ، که بر پایه ی اصول اشتراکی استوار بودند ، تسلط یک جنس بر جنس دیگر وجود خارجی نداشت ، همانطور که تسلط یک طبقه ی حاکمه ی ثروتمند بر طبقه ی کارگر نیز وجود نداشت .



و بالاخره ، این پیشقدمان علم مردم شناسی ، کشف کردند که واحد خانواده باین صورت که ما آتراً می شناسیم وجود نداشت . جوامع قبیله ای از تعدادی عشیره تشکیل میشد ، هر یک از این عشیره ها خود متشکل از " برادران و خواهران اجتماعی " بودند . در این نوع طبقه بندی خوشاوندی ، تمام اعضا ، نه بخاطر بستگی های خانواده ای ، بلکه از روی بستگی های قبیله ای و عشیره ای شناخته میشدند .

بدین ترتیب ، با روش قیاسی تاریخی خود ، نخستین دانشمندان مردم شناسی ،

ندانسته، بهترین سنت‌های جامعه‌ی سرمایه‌داری را، با کشف‌فقدان آنها در جامعه‌ی اولیه، مشخص ساختند. این سنت‌ها عنوان هاسین برای کتاب انگلس فراهم کردند: حشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت. همانطور که انگلس هم یاد آور میشود، زمانی که این سنت‌های طبقاتی وجود نداشتند، رتان (برخلاف مقام پست و دون آنان در جامعه‌ی طبقاتی) مقام ولایی داشته، از آزادی بسیار و استقلال کامل برخوردار بودند.

عرضه‌ی این تضادهای تند بین دو نظام اجتماعی — نظام تساوی اجتماعی اولیه و نظام ستگر سرمایه‌داری کنونی — ضربه‌ی شدیدی بر توهّمات اساسی و مطالب‌نادرستی که در فرهنگ ما جای گرفته وارد آورد. مشکل است بتوان گفت که کدام یک از این دو بیشتر به صاحبان قدرت گران آمد: اینکه جامعه‌ی اولیه، اشتراکی و دموکراتیک بوده، همه از تساوی اجتماعی برخوردار بودند؛ یا اینکه جامعه‌ی اولیه مادرشاهی بوده، رتان مقام بالا و نافذی در جماعت خود داشتند. یک مایه‌ی اضطراب خاطر دیگر هم اثبات این بود که خانواده‌ی پدرسالاری که میگفتند همیشه بنیاد جامعه بوده و خواهد بود، در واقع در دوره مع‌تازه‌ای از تاریخ بوجود آمده، حشا آن همان حشا تغییر اجتماع از مادرشاهی به پدرشاهی است.

این اکتشافات، و نتایج اساسی‌ئی که توسط مارکسیست‌ها از آن گرفته شد، کشف‌کنشی تلخ و طولانی بین مکتب‌های متضاد مردم‌شناسی شعله‌ور ساخت. تمایلات جدیدی که در قرن بیستم خود را نشان دادند، هکر روش‌یافته‌های اولین دانشمندان این علم شده، مورگان، تیلور و سایرین را "قدیمی" و "کهنه پرست" خواندند. اگرچه این گروه‌ها خود نیز به سبک‌های مختلفی از جمله "سرایت‌گراها"، "عمل‌گراها"، و "ساختمان‌گراها"، تقسیم میشوند. فرق میان آنها در مقایسه با مخالفت مشترکان با هرگونه روش

۵- Diffusionist پیرو مکتبی از مردم‌شناسی که در آن توسعه و رشد فرهنگ از طریق سرایت تأکید میشود. منظور از سرایت اینست که بعضی از عناصر یا سنت‌های یک فرهنگ، از یک ناحیه به ناحیه‌ی دیگری، و در نتیجه، بفرهنگ دیگری انتقال پیدا میکند و ممکن است بدین ترتیب حتی جهان گیر نیز بشود.

۶- Functionalist پیرو مکتبی از مردم‌شناسی، که در آن بجای مطالعه‌ی تاریخی یک عنصر فرهنگی و تحقیق در تحول آن، تأکید بر فهمیدن نقش‌کنی آن عنصر در شرایط زمانی و مکانی حاضر میباشد.

۷- Structuralist

تاریخی یا ماتریالیستی در مردم شناسی، جزئی است. *مهمترین پیروان این مکتب ها عبارتند از فرانتز بواس^۸ در ایالات متحده، رادکلیف براون^۹ در انگلستان، و لوی اشتراوس^{۱۰} در فرانسه.

این توصیف گرایان^{۱۱} هرگونه نظریه‌ی متشکل تاریخ پیشرفت بشر را رد کرده، بیشتر خود را به مطالعه‌ی فرهنگ ها و رسوم گروههای مختلفی از مردم بدوی محدود کرده، این فرهنگ ها را با یکدیگر یا با جامعه‌ی متعددن مقایسه میکنند. هدف آنها از این قیاس و شرح و بسط اینست که ثابت کنند انواع فرهنگهای گوناگون همیشه وجود داشته است. البته این حقیقتی است انکارناپذیر. اما چنین برداشت ابتدائی دلیل بر بیجا دانستن روشهای پیشرفته تر علمی برای روشن ساختن مراحل توسعه‌ی اجتماعی که بشریت در طی این تکامل طولانی و پیچیده از آن گذشته نمیشد. همانطور که پرفسور لشلی^{۱۰} وایت از دانشگاه میشیگان در کتاب فلسفه برای آینده درباره‌ی این توصیف گرایان میگوید:

"اینان علاوه بر اینکه ضد ماتریالیست هستند، علیه فرضیه‌ی تکامل، فلسفه و گرایهای فکری نیز میباشند و هرگونه استدلال نظری را با نظر حقارت نگاه میکند. گویا وظیفه شان اینست که نشان دهند در نهاد شناسی هیچ قانونی وجود ندارد، هیچ نظم یا دلیلی در پدیده های فرهنگی نیست، و بزبان ر. ه. لوی، مهمترین سخنگوی این فلسفه، تعدن فقط یک 'آتشله قلمکار'، 'یک معجون درهم برهم' میباشد."

در واقع این تاریخ یا دوره‌ی ماقبل تاریخ نیست که "معجونی درهم برهم" است، بلکه مغز و روش این گونه مردم شناسان است. اینها هستند که یک پروسه‌ی تاریخی متشکل را گرفته، با تکه تکه کردنش آنرا بصورت "آتشله قلمکاری" از اطلاعات توصیفی درآورده اند. با اینکار خود، قدیمی ترین و طولانی ترین تاریخ بشر، یعنی دوره‌ی سازمان اجتماعی مادرشاهی را یکی حذف کرده اند. در حالیکه درست این دوره از تاریخ است که اطلاعات لازم و اساسی را برای فهم مسائل مربوط به زن و خانواده در اختیار ما میگذارد. خوسته به بررسی این جنبه از دوره‌ی ماقبل تاریخ بپردازیم.

۸- Franz Boas

۹- Radcliffe- Brown

۱۰- Levi-Strauss

۱۱- Descriptionist

یکی از رایج ترین روایات اجتماع ما اینست که زنان طبیعتاً "جنس حقیرتر هستند و علت این ناتوانی وظیفه ی بچه داری آنهاست". بنا بر این روایات زن به علت اینکه باید از فرزندانش توجه و نگهداری کند مجبور است در خانه بماند، در نتیجه جای زن در خانه است. کمی که جایش در خانه است در واقع "آدم" حساب نمیشود، "جنس دوم" است، برعکس مردان که در اقتصاد و سیاست و زندگی معنوی پیشرو هستند، جنس برتر میباشند. بنا بر این تبلیغات پدرشاهی، مادر بودن زن دلیل موجهی است برای نابرابریهای بین دو جنس در اجتماع ما، و مقام پست تر البته از آن زن است.

ولی کشف این حقیقت که در جوامع مادرشاهی اولیه، مقام بالاتر از آن زنان بوده، تیشه بریشه ی این روایات و افسانه های سرمایه داری زد، چه که زنان دوره ی توحش هم بچه دار میشدند، ولی آزاد و مستقل بوده، در زندگی فرهنگی و اجتماعی، نقش مرکزی بازی میکردند. این کشف به نکه ی حساسی اشاره میکند، زیرا نه تنها مربوط به "مسئله ی زن" زن میشد، بلکه "خانواده ی مقدس" را هم مورد سؤال قرار میداد. این تضاد بیش از پیش در این نمایان شد که همراه با سایر آزادیها و برابریها، در جامعه ی اولیه، هم زن و هم مرد، روابط جنسی آزادی داشتند، در حالیکه در جامعه ی امروز ما که تحت سلطه ی مردان است، روابط جنسی زن بسیار محدود شده است.

یکی دیگر از خصوصیات جامعه ی اولیه، که پذیرفتن آن برای این مترجمین بسیار دشوار بود، این بود که بشر اولیه بداندستن و شناختن پدر یا مادر اطفال اهمیت نمی داد. برخلاف امروز که با بچه ها، نظیر سایر اشیاء مالکیت خصوصی رفتار میشود، در آن زمان بچه ها مال این و آن نبودند، و به علت طبقه یا ثروت یا نژاد خانواده ی خود، از یکدیگر بیگانه نمی شدند. تمام بزرگسالان یک عشیره، خود را پدر و مادر اجتماعی همه ی بچه ها حساب می کردند و بآنها بتساوی رسیدگی میشد. این وضعیت تباہ و تکان دهنده که از یک طرف بچه ای ناز پرورده بیمار می آید و از سوی دیگر طفلی در گرسنگی و مرض بغفلت رها میشود، وجود نداشت. در جامعه ی اشتراکی انسانهای اولیه که هنوز خانواده ی فردی وجود نداشت دانستن اینکه پدر بیولوژیکی — یا حتی مادر — یک بچه کیست نامربوط و بی تفاوت بود. پذیرفتن و درک این اکتشافات علمی تکان دهنده در ابتدا مشکل بود و با مقاومت بسیار روبرو شد. نظریه ی مخالفان را میتوان در دو بیان زیر خلاصه کرد: اول اینکه جامعه

مادرشاهی هرگز وجود خارجی نداشته، زنان دوره ی توحش بهمان اندازه ی خباهران متحدانشان پست تر از مردان شمرده میشدند. حد اکثر میتوان گفت که در بعضی گروههای فرهنگی "گوناگون" رسم غریبی وجود داشته که روابط خمشاوندی از طریق مادر انتقال می یافت. ختمی اینکه چطور و چرا چنین امر غریبی بوقوع پیوسته، از طرف این تئورسین - های بورژوازی توضیح داده نمیشود. دوم اینکه خانواده ی فردی (همته ای)^{۱۲} بصورتی که ما آنرا می شناسیم، برخلاف ادعای اولین مردم شناسان و مارکسیست ها، چیز تازه ای در تاریخ بشریت نیست، همیشه وجود داشته و همیشه خانواده ی پدرشاهی بوده. این دو نظریه، که مادرشاهی هرگز وجود نداشته و خانواده ی پدر سالاری همیشه وجود داشته بهم وابسته هستند و اساسی ترین مانع را در سر راه پیشرفت نظری علم مردم شناسی و شناخت حقیقی تاریخ اولیه ی زن ایجاد میکند. برای رد این ادعاها خوب بستنگاهی بعد از مریوطه وجود نظام مادرشاهی در جوامع اولیه بگیریم.

کلمه ی "مادرشاهی" برای اولین بار پیراز انتشار کتاب ج. ج. باخوفن، در سال ۱۸۶۱، اختراع شد. باخوفن در این کتاب مقام والای زنان را در جوامع باستان گوشزد میکند و برای توضیح آن باین نتیجه میرسد که چون در جوامع باستان روابط جنسی کاملاً آزاد بوده و در نتیجه پدر اطفال نامعلوم می بود، این مطلب در این دوره باعث مقام برجسته ی زن شد. باخوفن آن دوره را دوره ی "مادر حق" نام نهاد.

در واقع این نظریه، علت اساسی قدرت زن را مربوط به وظیفه ی بچه داری او میداند. این خود معنائی بود، زیرا که در جامعه ی ما علت اساسی مقام پائین تر زن وظیفه ی تولید مثل او فرض میشد. بنابراین چطور شد که آنچه ما امروزه بزرگترین مانع پیشرفت زن میدانیم، یعنی وظیفه ی مادری او، باعث برجستگی مقام او در جوامع اولیه بود؟

این معمای پیچیده را رابرت برفولت^{۱۴} در کتاب خود بنام مادران که در سال ۱۹۲۷ منتشر شد، جواب داد. برفولت نشان داد که در جامعه ی اولیه مقام زن فقط بخاطر نقش تولید مثل او نبود، بلکه باین علت بود که بخاطر این نقش زنان نخستین مولدین احتیاجات اولیه ی زندگی شدند. عبارت دیگر در مرحله ای از تلاش برای بقا و غذا دادن و

۱۲ - Nuclear Family

۱۳ - J.J. Bachofen, Das Mutterrecht

۱۴ - Robert Briffault



مواظبت از فرزندانشان، زنان شروع به فعالیتهای تولیدی کردند و این نقش تازه بود که آنها را بنیان گذار و رهبر اولین اشکال زندگی اجتماعی کرد.

بسیاری از محققین، از جمله و. گوردن چایلد^{۱۵}، سرجیمز فریزر^{۱۶}، اتیس ماسون^{۱۷} و برفولت، بتفصیل فعالیتهای مختلف تولیدی را که زنان اولیه بعهده داشتند، شرح داده و نقش حماسی را که آنها در ارتقاء بشریت از اقتصاد دوره ی توحش بازی کردند نشان داده اند.

بطور خلاصه میتوان گفت که در دوره ای که مردان مشغول شکار و جنگ بودند، زنان اساسی ترین ابزار، طرق کار، و قون را توسعه داده، پیشرفت اجتماعی را پایه گذارند.

از جمع آوری غذا، بتدریج به رویانیدن سبزی و گیاه و سپس زراعت رسیدند. از کوزه گری،

۱۵- V. Gordon Childe

۱۶- Sir James Frazer

۱۷- Otis Tufton Mason

چرمسازی، پارچه بافی، خانه سازی و سایر کارهای یدی که بدان اشتغال داشتند، پایه — های گیاه شناسی، شیعی، پزشکی و سایر رشته های علوم ریخته شد. بنابراین زنان نه تنها اولین کارگران حرفه ای و زارعین بودند، بلکه از طریق کارهای مختلفی که بعمله داشتند، به پرورش فکر و قوای عقلانی خود نیز رسیده، شروع به آموزش حرفه ها و سایر موروته فرهنگی خود به نسلهای آینده کردند.

همانطور که انگلسمیادآور میشود، تمام جوامع بر دو پایه ی تولید و تاسل قرار دارند. در نتیجه این زنان، یعنی تولید کنندگان نسل تازه و ااحتیاجات مادی زندگی، بودند که رهبران اجتماعی و اداره کنندگان جماعت هایشان را تشکیل دادند. علت اینکه زنان موفق بانجام چنین نقشهایی شدند این بود که بصورت جماعت دسته جمعی با هم کار میکردند، برخلاف امروز در خانه های جداگانه تقسیم نشده بودند و هر زن بهتنهایی مجبور بانجام همان وظایف برای فرزندان خود نبود. هیچ قوه ی حاکمه ای هم وجود نداشت تا آنها امر و نهی کرده، فعالیت هایشان را محدود کند.

اینست دلیل اینکه جوامع اولیه مادرشاهی بوده، زنان نقش مرکزی بعمله داشتند. فعالیت های تولیدی زن علت قدرت اجتماعی او بود. در امریکا سرخپوستان زنانشان را "مدیره های" شیره یا قبیله خطاب میکردند و احترام زیادی برایشان قایل بودند. وقتی نخستین مهاجرین از ملل "مترقی" پدرشاهی اروپا که قرنهای زن در آنجا به خواری افتاده بود به امریکا رفتند، تعجب میکردند که چطور این "وحشی ها" هیچ تصمیم دسته جمعی مهمی را بدون رضایت و مشورت با زنان قبیله اتخاذ نمیکند.

اینجا هم، باستاد از زمانهای گذشته، دلیل دیگری برای رد این افسانه داریم که زنان همیشه جنس خوارتر و جایشان در خانه بوده است. زیرا وقتی نظریه ی مادرشاهی بر فوط را با نظریه ی انگلسم که کار را هشاه پدیده های اجتماعی میدانند تلفیق کنیم می بینیم که زنان نه تنها فقط "کدبانو" نبوده، بلکه خلاقان و نگهبانان نخستین سازمانهای اجتماعی بشریت بوده اند.

همانطور که انگلسم نشان میدهد، از طریق فعالیت های تولید کننده بود که بشر از دنیای حیوانات ارتقاء یافت. دقیق تر بگوئیم این نیمه ی مثبت بشریت بود که این فعالیت های تولیدی را آغاز و رهبری کرد و بنابراین باید انتظار سهم عمده ای از این خلقت بزرگ و ارتقاء

بشریت را از آن اودانست. این نظریه درباره نقش زن در تاریخ با نقش‌حوایی که در انجیل آمده و مسؤل سقوط آدم از بهشت است خیلی فرق دارد. انجیل متعلق بدوره ی پدرشاهی است و در واقع آنچه در این دوره بوقع پیوست، سقوط زن بود.

چطور شد که اوضاع باین شدت واروه شد؟ این تغییر با تغییرات مهم ساختمان اجتماعی و شکسته شدن نظام کمویسم اولیه آغاز شد. تا وقتی زنان بطور دسته جمعی کار میکردند، برانداختن آنان امکان نداشت. اما با اوج نظام تازه ی مالکیت خصوصی، ازدواج مہوگامی، و خانواده، زنان از هم جدا افتادند، هر کدام زن و مادر خفردی در خانه ی مجزائی شدند. تا وقتی با هم بودند، زنان یک نیروی اجتماعی بزرگ تشکیل میدادند، جدا و خفرد از هم، محکوم بکارهای آشپزی و بچه داری، تمام قدرت خود را از کف دادند. این پروسه ی تاریخی، توسط آنها که معتقدند ازدواج و خانواده همیشه بوده و از بین نارفقی است، پوشیده شده، انکار میشود.

ادوارد وسترمارک^{۱۸} که معتبرترین مرجع در مورد ازدواج و خانواده بشمار می آید، هشاه این سنت را حتی بدنای حیوانات میکشاند. نظریه ی او خالی از صحت است، زیرا وی بین احتیاجات و اعمال طبیعی که در بشر و حیوانات هر دو وجود دارد، و سنت های اجتماعی که فقط توسط بشر خلق شده، فرقی نمیکذارد. این درست است که ما هم مثل حیوانات دارای غرایز طبیعی جنسی و تولید مثل هستیم، زان در دنیا ی حیوانات چیزی شبیه سنت ازدواج، یا خانواده ی پدرشاهی وجود ندارد. شاید بشود صحبت از چیزی باسم "خانواده ی مادری" کرد، ولی صحیح تر است که آنرا "رگه ی مادری" بنامیم. در طبیعت این مادر است که تغذیه و مراقبت بچه هایش را تا سنی که بتوانند خودشان از عهده ی خود برآیند، بعهده دارد. ولی حتی این "خانواده ی مادری" هم در این سن از هم می پاشد و حیوانات دنبال زندگی جداگانه ی خود میرود.

وقتی از دنیا ی حیوانات بدنای قدیم بشریت میرسیم، باز هم خانواده ای وجود ندارد. آنچه هست عشیره یا تیره ی مادرست، یعنی گروهی از مردم که با هم بصورت برادران و خواهران عشیره ای کار و زندگی میکند. بعبارت دیگر دنیا ی قدیم نه تنها دنیا ی مادرشاهی بود بلکه دنیا ی برادری هم بود — برادری مردان. اطفال تمام زنان بزرگسال را "مادر"

خود و تمام مردان بزرگسال را " برادران مادر " یا " دائی " خود حساب میکردند . در بسیاری از زبانهای بدوی کلمه ی " عشیره " معنی " مادری " یا " برادری " هم میدهد .

جامعه ی عشیره ای اولین جدائی مشخص را از شرایط حیوانی زندگی است . در دنیا حیوانات چیزی شبیه برادری حیوانات مذکر وجود ندارد . برعکس دنیای حیوانات را کشمکش، رقابت، و جنگ حیوانات بر سر غذا یا جفت از هم دریده است . در حالیکه در جامعه ی قبیله ای، تمام مردان عشیره، بر پایه ی اصول اشتراکی در تولید و زندگی اجتماعی، برادر وار و هم بسته، با هم متحد بودند .

موقعیت مردان بعنوان برادران مادرها، مدرکی است بر قدمت نظام مادر شاهی . در تمام دوره ی دنیای باستان، هر جا که خانواده ی پدر شاهی هنوز بوجود نیامده، یا فقط نشانه ای از آن ظاهر شده، این برادران مادرها هستند که تمام وظایفی را که امروزه در اجتماع ما پدران انجام میدهند، به عهده داشتند . وصف خوبی از این سنت، که گاهی هم دائی گری^{۱۹} خوانده میشود، در کتاب انسان در دنیای اولیه اثر ای-آدامسن هوپل^{۲۰}، دانشمند مردم شناسی، آمده :

«^{۲۱} بر سر هسته ای سوسو (مادری) رابطه ی خواهر برادری است . شوهر اصولاً نقشی ندارد . تمام یا قسمتی از نقش او، بجز نقش تولید مثل او، توسط برادر مادر انجام میگردد . مسوولیت اصلی تربیت پسران برای کارهای مردان به عهده ی برادر مادر است، ارثیه ی او نیز نصیب فرزندان خواهرش میشود . هر جا که سنت سوسو برقرار است، شوهر بدین معنی که ما میشناسیم وجود ندارد . »

این حقیقت که عشیره ی مادر-برادری واحد اولیه ی اقتصادی اجتماع قبیله ای را تشکیل میدهد، این ادعا را که خانواده ی پدر شاهی همیشه وجود داشته، رد میکند . چنین ادعائی معمولاً بر این پایه که زن از نظر اقتصادی وابسته ب مرد است قرار دارد : بدون شوهر چه کسی معاش زن و فرزندان را تامین کند ؟ بعبارت دیگر میخواهند باور کنیم که زنان همیشه محتاج بکمک و وابسته بوده اند و بدون پدری که ریاست هر واحد کوچک خانواده را دارد، اجتماع از هم می پاشد .

۱۹- avunculate

۲۰- E. Adamson Hoebel

اما حقایق تاریخ اولیه ی بشر چیز دیگری را ثابت میکند . جامعه ی اولیه نه تنها از هم نپاشید، بلکه روز بروز هم روبه پیشرفت گذاشت درست بخاطر اینکه در این نظام اشتراکی همه ی زنان وظایف مادری خود را بطور دسته جمعی و همه ی مردان وظایف پدری خود را بطور دسته جمعی و برای تمام اطفال جماعت انجام میدادند . هیچ رئی برای تامین رتدگی خود محتاج مرد بخصوص نبود، هیچ طفلی محتاج پدر یا حتی مادر بخصوص نبود .

برر زمان نخستین " زوجها " یا " خانواده های زوجی " بوجود آمدند و شوهران زنان برادران عشیره بعنوان همگاران تازه ی اقتصادی می پیوستند . اما تا زمانیکه جماعت، اصول دسته جمعی خود را حفظ کرد، چیزی نظیر وابستگی خانوادگی یا نابرابریهای خانوادگی وجود نداشت . تمام جامعه تامین تمام افراد آنرا بمعده داشت و همه ی بزرگان^{۲۱} از نظر اجتماعی " پدران و مادران " همه ی اطفال جماعت بودند . برادری هنوز پایه ی روابط اجتماعی بود .

وقتی فاتحین اروپائی، بدنبال طلا، بامریکا آمدند، وبا ساکین بومی آن روبرو شدند هیچ يك از دوطرف نمیتوانست رسوم، نظرات و موازن آن یکی را بفهمد . انگار بزبانهای " اجتماعی " مختلفی حرف میزدند . مثلاً وقتی کشیش لازون از يك سرخپوست ایروکوا^{۲۱} پرسید که چطور میتواند اطفالی که فرزند خود او نیستند تا این حد دوست بدارد " سرخپوست نگاه سرکش باری باور کرد و گفت: ' تونی فهمی !، تو فقط فرزندان خود را دوست داری، ما همه ی اطفال قبیله را دوست داریم . . . ما همه پدران و مادران آنها هستیم ' .

يك میسور مسیحی، که از تضاد بین جامعه ی تمدن حریص و پول پرست اروپائی و سخاوته ی بومیهای که میانشان رتدگی میکرد بحیرت آمده بود، مینویسد :

" این وحشیهایی چیزی درباره ی مال من و مال تو نمیدانند، میشود گفت که هرچه مال یکی است مال دیگری هم هست . . . فقط آنها که مسیحی هستند و در دروازه های شهر ما رتدگی میکنند، از پول استفاده میکنند . دیگران بی پول حتی دست هم نمیزنند، اسمش را ' مار فرانسوا ' گذاشته اند . میگویند که دزدی و دغل و خیانت و ناتواندن همه بخاطر پول است، برایشان خیلی عجیب است که بعضی از ما بیش از دیگران تمول دارد و هر که از ما بیشتر پول دارد از احترام بیشتری نیز برخوردار است . این وحشی ها هیچوقت بیشان

دعوا و جنگ نیست * از همدیگر دزدی نمیکنند و ببدی از یکدیگر یاد نمیکنند * (مقول در مادرها، اثر رابرت برفولت*)

حدود شش تا هشت هزار سال پیش، با آغاز دام پروری و زراعت بقیا سوسیع، از هم پاشیدن این جوامع اشتراکی نیز شروع شد * دام پروری و زراعت بقیا سوسیع، مازاد مادی لازم را برای اقتصادی پرحاصل تر و شکلی تازه از زندگی فراهم کرد * زراعت، سکونت دسته هائی از مردم در اطراف تکه های زمین، شخم زمین، پرورش دام، و اشتغال بصنایع دهقانی را ایجاد میکند * آن جماعت قبیله ای پرشاخ و برگ قدیم شروع بانشعاب کرد: ابتدا به عشیره - های جدا گانه، بعد به خانواده های زراعتی مجزا، که اغلب با سم "خانوار" ^{۲۲} معروفند، و بالاخره به خانواده های انفرادی که امروزه "خانواده های هسته ای" ^{۲۳} خوانده میشوند * در طی این پروسه بود که خانواده ی پدرشاهی بعنوان واحد اساسی جامعه، جایگزین عشیره شد *

مطلب حائز اهمیت اینست که در اوایل دوره ی زراعی، این خانواده های پدر-شاهی، هنوز پیرو اصول برابری و دموکراسی بودند، که از دوره قبل بارث رسیده بود * این خانواده های زراعی، گروههای تولیدی بزرگی بودند که در آن همه ی اعضای آنها برای تأمین زندگی خود، فرزندان، و سالخدان گروه با هم کار میکردند * علاوه بر این همه ی خانواده های یک جماعت زراعی در اقدامات بزرگتر، نظیر مهیا کردن زمین، کشت و دروی محصول، ساختمان خانه، طرحهای آبیاری و غیره با هم همکاری میکردند * پدران خانواده ها، پدران ده بودند و عهده دار این طرحها و مسوول رفاه تمام جماعت * در این شرایط زندگی خانوادگی دسته جمعی، هنوز زن مقام نسبتاً بالائی در زندگی اجتماعی و تولیدی داشت * ولی، ابتدا در خاور میانه، آن قسمت از دنیا که "گهواره ی تمدن" نام گرفته، نیروهای اجتماعی تازه ای پا بر عرصه گذاشتند که بکلی روابط اشتراکی را از بین برده، نظام کاملاً جدیدی را بر پایه ی مالکیت خصوصی، خانواده، و دولت، بنیان گذاشتند * سهم عمده ی ثروت بدست گروه ممتازی افتاد که به استثمار و تسلط بر اکثریت عظیم مردم زحمتکش مشغول شد * از میان پدران قدیمی ده، کشیشها، شاهان، اشراف، سرداران جنگی و

Extended Family — ۲۲

Nuclear Family — ۲۳

ملتزمین رگابشان برخاستند که در گاوها و معابد سگی گزیده، بر مردم حکومت میکردند.^{۲۴} از میان شاه نشین های زراعی اولیه و توسعه ی آن بصورت تمدن یونان و روم قدرت جبار دولت بوجود آمد تا حکومت این طبقه ی ثروتمند بر توده ی زحمتکش را تضمین و تحکیم کند.^{۲۵} این پروسه همانقدر که باعث نابودی "برادری مردان" بود، مادرشاهی را نیز از بین برد.^{۲۶} حقوقدانان روم که قوانین مربوط به مالکیت خصوصی را وضع کردند، اصل "تمام قدرت از آن پدر"^{۲۷} را هم تنظیم کردند.^{۲۸} برفولت در باره ی مبداء پدرشاهی جامعه ی طبقاتی چنین میگوید:

"اصل پدرشاهی، یعنی این قرار داد قانونی که اموال مرد بیسرپرست میرسد، توسط 'اشراف زادگان'، یعنی هواخواهان نظام پدرشاهی، ثروتمندان و متولین بدعت گذاشته شد.^{۲۹} اینان، با تشکیل خانواده های پدرشاهی که خودشان را از عشیره جدا میکردند باعث از هم پاشیدن عشیره های مادرشاهی شدند.^{۳۰} اشراف زادگان ارث از طریق پدر را رسم کردند، و پدر، نه مادر، را اساس خویشاوندی بحساب آوردند."^{۳۱} (مادرها)

مهم تر از تغییر اساس خویشاوندی، وضع قوانین مالکیت بود.^{۳۲} قبلاً همه ی اموال متعلق بهمه بود و از عشیره ی مادری به عشیره ی دختری برای استفاده ی همه برادران و خواهران عشیره بارت میرسید.^{۳۳} در حالیکه در دوره ی پدرشاهی اموال متعلق بفرد فرد پدران شده، در خانواده از پدر به پسر میرسید.^{۳۴} انتقال مؤث خانواده، تا قبل از ازدواج، تحت تگّل پدر بوده، سپس مسؤولیت آنها بهمه ی شوهر می افتاد.^{۳۵} بنابراین قدرت و تسلط مرد ناشی از هیچگونه خصوصیات مختلف بیولوژیکی، جسمی، یا روحی زن و مرد نبود، بلکه، از یک منبع اقتصادی-اجتماعی یعنی انحصار مالکیت اموال و موروثی کردن آن از طریق خانواده ی پدرشاهی سرچشمه گرفت.^{۳۶}

این تغییرات اجتماعی وسیع ناشی از سنت های طبقاتی و پدرشاهی خانواده، مالکیت خصوصی، دولت بود که باعث سقوط تاریخی جنس مؤث شد.^{۳۷} در جامعه ی جدید، مردان تولیدکنندگان اصلی شدند، و برعکس زن بمعبودیت در خانه و خانواده محکوم شد.^{۳۸} با از دست دادن جای قبلی خود در اجتماع نه تنها استقلال اقتصادی خود، بلکه آزادی جنسی قبلی را نیز از دست داد.^{۳۹} سنت تازه ی ازدواج موقتگی، در خدمت مردان صاحب مال وضع شد.^{۴۰}

مرد معمول احتیاج بزن داشت تا واریش قانونی برایش بدینا آورد که نام و اموال او را بارث برید . باین جهت بود که مژوگامی آغاز شده ، توسعه پیدا کرد . در واقع مژوگامی فقط برای زن بود ، چون فقط زن بود که اگر پشت پا به قسم ازدواج خود میزد ، توسط قانون یا توسط شوهرش شدت مجازات میشد . دست از همه جا کوتاه ، زن بصورت جرئی از اثاث خانه در آمد . بهترین خاصیتش هم در زندگی ، خدمت بشوهری شد که آقا و صاحب او شد . همین لغت " خانواده " ^{۲۵} که به همراه نظام مالکیت خصوصی بوجود آمد ، در اصل بمعنی بردگی خانگی بود . همانطور که انگلس میگوید :

" فامولوس ^{۲۶} یعنی برده ی خانگی و فامیلی ^{۲۷} یعنی عده ای برده که متعلق بیک نفر باشند . این اصطلاح توسط رومی ها برای تعریف یک سازمان تازه ی اجتماعی اختراع شد که رئیس آن یک مرد بود و یک زن ، فرزندان و عده ای برده تحت فرمان خود داشت و بنا بر قانون رم ، حق مرگ و زندگی همه ی آنها در اختیار او بود . " (هشاه خانواده)



Family — ۲۵

Famulus — ۲۶

Familia — ۲۷

کتر کسی میداند که ازدواج قانونی در ابتدا فقط برای طبقه ی متمکن وضع شده بود . مردم زحمتکش که از کار زراعی امرار معاش میکردند ، بسادگی جفت میگرفتند ، همانطور که در گذشته هم ، در جامعه ی اولیه ازدواج قانونی نه ضروری و نه مطلوب بود . اما با نضج زندگی شهری و کلیسا ، ازدواج بتدریج در جمعیت صنعتی نیز توسعه یافت بطوریکه مردان کارگری نیز قانجا^{۲۸} به تکفل زنان و فرزندان^{۲۸} که راه معاش دیگری نداشتند ، ناگزیر شدند . نتایج این امر مورد توجه جامعه شناسان امریکائی ، روترو و رانر^{۲۸} نیز قرار گرفته است :

" بعضی اینکه زن دیگر تولید کننده نبود ، محتاج انسان دیگری شد . تا این معاش زن و خانواده تماماً بدوش مرد افتاد و ازدواج ، شاید برای اولین بار در دنیا ، تبدیل به یک بار سنگین اقتصادی شد . دین و قانون به حمایت از آن برخاستند و عقیده ی تازه ای را انتشار داده ، تحکیم بخشیدند — این عقیده را که امرار معاش زن و فرزندان مسئولیت و وظیفه ی طبیعی مرد است . " (خانواده)

بعبارت دیگر ، افسانه ی تازه ای برای پوشاندن این حقیقت که نه تنها زنان ، بلکه مردان کارگری نیز در اجتماع سرمایه داری مورد استعمار و غارت قرار میگیرند ، ساخته شد . سابقاً^{۲۸} این همه ی جماعت بود که تهیه ی معاش و حفاظت یک یک افراد ، بزرگسالان و اطفال ، را از گهواره تا گور به عهده داشت . اما حالا ، این مسئولیت عظیم به عهده ی هر واحد کوچک خانواده واگذار شد تا هر خانواده ، تا آنجا که میتواند ، چاره ای جوید . درست برخلاف آنچه که تبلیغ میشود ، سنت ازدواج و خانواده زندان اقتصادی شد که در آن تمام بار تأمین خانواده ، بدوش یک و شاید هر دوی والدین افتاد . بدتر از آن اینکه هیچ ضمانتی نیست که پدر یا مادر همیشه شغل یا مزد کافی برای تأمین این مسئولیت داشته باشند . اینجاست که ما در این بررسی تاریخی میتوانیم اهمیت عظیم مردم شناسی را در رهنمون بودن مطالعه ی زن و خانواده درک کنیم ، زیرا که بسیاری از افسانه های رایج را برملا کرده ، درباره ی اصل مطلب اطلاعاتی در اختیارمان میگذارد .

مثلاً بنا بر انجیل ، دنیا حدود ۵۰۰۰ سال پیش شروع شد ، در حالیکه در واقع فقط دنیای پدرشاهی بود که حدود پنج هزار سال پیش شروع شد و قبل از آن تقریباً یک میلیون سال تاریخ مادرشاهی وجود دارد . یا اینکه تبلیغ میشود که جامعه ی کوچی ما که بر پایه ی مالکیت خصوصی بنیان گذاشته شده ، با تمام تبعیضات ، ظلم ها ، خودخواهی ها ،

و حرص همیشه وجود داشته ، این بدیها ناشی از " طبیعت تغییرناپذیر انسان " است .
در حالیکه مردم شناسی بطور آموزش که قبلاً در جامعه ی اولیه ، انسان طبیعتی کاملاً متفاوت
داشته ، درست باین علت که آن جامعه ، جامعه ای اشتراکی بود .

و بالاخره بطور میگویند که زنان همیشه جنسپرست تر بوده ، علت این امر نقش بچه داری
آنهاست . طبیعت را مسؤول خفت مادران نسل بشر معرفی میکند . اینجا هم مردم شناسی ،
درست خلاف آنرا نشان میدهد . این جامعه ی طبقاتی است نه طبیعت که مسؤول این همه
نابرابریهای جنسی است . فقط پمراز از هم پاشیدن جامعه ی اشتراکی بود که این اداره —
کنندگان سابق اجتماع ، شکست خورده ، از هم جدا مانده ، در خانه های مجزا تقسیم شده ،
به زندگی طاقت فرسای آشپزی و بچه داری محدود شدند .

این معلوماتی که ما از مطالعه ی دوره ی ماقبل تاریخ کسب میکنیم نه تنها زنان را
در درک مسائل امروز آنان یاری میکند ، بلکه رهنمون ما نیز در راه تلاش برای آزادی زن ،
میشود . مقالات زیادی در مورد آزادی زن نوشته میشود و سروصداها در مورد خواسته های
این جنبش بر خواسته . مبعثر از همه اینکه زنان از خانه های محدود انفرادی خود بخوابان —
ها ریخته ، بهم پیوسته ، در تظاهرات بر علیه جنگ امریکا در ویتنام ، و نیز خواسته های
مخصوص خودشان شرکت میکنند . این ها همسوز مراحل اولیه ی خود را طی میکنند ، ولی پیشرو
توسعه های بیشتری در آینده میشوند

عقاید تازه و قدمهای پیشرو معمولاً ایجاد جنجال میکند ، درست باین علت که تعادل
وضع فعلی را بهم زده ، آنها را که از این وضع راضی هستند مشوش میکند . با همه ی اینها
فقط ایجاد شور و هیجان کردن کافی نیست . ایجاد پایه ی نظری محکم برای فعالیتهای متداوم
بسوی يك تغییر اجتماعی بزرگ ، بسوی انقلاب سوسیالیستی ، ضرورت حیاتی دارد . و این کار است
که من سعی کرده ام در این گفتار بانجام برسانم .

